

قال الله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَآفَّةً﴾

نقش

دين در جامعه

بقلم:

نعمت الله «وثيق»

كابل - مؤرخ: ۱۳۸۴/۸/۲۱ هـ ش

عنوان کتاب: نقش دین در جامعه

بقلم: نعمت الله «وثیق»

مترجم:

موضوع: عقاید کلام - اسلام و علوم و عقاید جدید، تجدید حیات فکری...

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست موضوعات

فهرست موضوعات	أ
مقدمه	۱
موضوع اول - محتویات رساله:	۱
موضوع دوم - باعث تحریر:	۱
موضوع سوم - اعتذار:	۲
اصل موضوع	۵
فصل اول: معنی لغوی و اصطلاحی واژهٔ دین و اسلام	۹
فصل دوم: نقش دین در زندگی انسان‌ها	۱۳
فصل سوم: نقش دین در جامعهٔ اسلامی	۱۷
۱- اساس اسلام اخوت است:	۱۷
۲- مظهر اسلام ترحم و عطوفت است:	۱۷
۳- غایهٔ اسلام استقرار صلح و امن در روی زمین است:	۱۸
تکوین جامعهٔ اسلامی	۱۸
اصل اول: اخوت اسلامی	۱۹
اصل دوم: تضامن اجتماعی «احساس مسؤولیت»	۲۲
بخش اول - مادی:	۲۲
بخش دوم - معنوی:	۲۶

- ۲۹..... مراحل دعوت
- ۲۹..... ۱- مرحله فردی:
- ۳۱..... ۲- مرحله اجتماعی
- آیا دعوت به معروف و مبارزه با فساد و منکر موجب سلب آزادی نمی‌شود؟
- ۳۲.....
- آیا دعوت به حق «معروف» مقابله با فساد «منکر» باعث هرج و مرج نمی‌شود؟
- ۳۳.....
- ۳۴..... امر به معروف عاری از خشونت:
- ۳۵..... اصل سوم: عدل
- ۳۵..... ۱- معنی عدل:
- ۳۵..... ۲- نقش دین راجع به عدالت:
- ۳۹..... ۳- مثال عدالت در اسلام:
- ۴۰..... ۴- از جمله اهداف عدالت اسلامی:
- ۴۰..... اولاً- رفع تبعیض و ایجاد اخوت:
- ۴۲..... ثانیاً- آزادی انسان‌ها:
- ۴۲..... اول - آزادی کامل:
- ۴۲..... دوم- آزادی نسبی:
- ۴۲..... ۱- ام ولد:
- ۴۳..... ۲- مکاتب:
- ۴۳..... ۳- مدبر:
- ۴۳..... ۴- مأذون:
- ۴۴..... اصل چهارم: شوری
- ۴۵..... ۱- معنی شوری:
- ۴۷..... ۲- در چه موضوعاتی پیامبر با مردم مشوره کرده است؟
- ۴۹..... ۳- اهمیت مشوره در اسلام:
- ۵۰..... ۴- فوائد شوری

- ۵- صفات اهل شوری ۵۱
- اول - صفات فطری: ۵۱
- دوم - صفات کسبی: ۵۱
- ۶- وظیفهء مشاور ۵۲
- ۷- نتیجهء شوری ۵۳

فصل چهارم: نمونهء تطبیق دین در اجتماع: ۵۵

- ۱- اشتباه و دفع آن: ۵۶
- دفع اشتباه: ۵۶
- حال دردآور و ماضی درخشان ما ۶۰
- نمونه‌های بارز آن: ۶۰
- واقعیت آن است که دشمنان اعتراف نمایند ۶۱
- نقش اسلام در سیاست ۷۲
- نمونهء تطبیق دین در اجتماع ۷۳
- نمونهء اول - زمان انبیاء علیهم السلام: ۷۳
- عدالت اجتماعی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله: ۷۵
- نمونهء دوم - زمان خلفاء راشدین ۷۹
- ۱- زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه: ۷۹
- ۲- زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه: ۸۱
- نمونهء عدالت: راجع به شخص خلیفه: ۸۱
- نمونهء عدالت راجع به فامیل خلیفه: ۸۲
- نمونهء عدالت راجع به والیان، کارمندان و قضات: ۸۴
- نمونهء عدالت: راجع به مسلمانها و عام مردم: ۸۶
- أ- شبها در اطراف مدینه گزیده می‌کرد: ۸۶
- ب- برخورد عمر رضی الله عنه با پیرمرد یهودی: ۸۷
- ج- مقرری اطفال در زمان عمر رضی الله عنه: ۸۷

- ۸۸ دروس و عبر
- ۹۰ ۳- نمونه سوم زمان تابعین:
- ۹۰ تابعین کیست؟
- ۹۱ علت اسلام آوردن این خطه پهناور:
- ۹۲ اسلام دین دعوت و تفکر، نه دین شمشیر و زور
- ۹۵ موارد اکراه و اختیار
- ۹۷ ۱- اسلام آئین تحمیلی نیست
- ۱۰۰ ۲- فلسفه جزیه (جزیه و یا مالیه امنیتی)
- ۱۰۲ ۳- جزای ارتداد و یا (مجازات اخلاص امنیت عامه)
- ۱۰۳ اسلام دین تحمّل و بردباری
- ۱۱۰ تخصص شرط هر چیز سوای اسلام؟
- ۱۱۲ پیام به مبصرین غیر مسلکی!
- ۱۱۳ پیام به جوانان!
- ۱۱۵ **خاتمه**
- ۱۱۷ **فهرست مأخذ و مراجع**
- ۱۱۷ أ- «مصحف شریف»
- ۱۱۷ ب- مصادر تفسیر:
- ۱۱۷ ج- مصادر سنت:
- ۱۱۸ د- مصادر سیرت:
- ۱۱۸ هـ- مصادر تاریخ:
- ۱۱۸ و- مصادر لغت:
- ۱۱۸ ز- مصادر مختلفه:
- ۱۲۱ **آثار نویسنده**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على رسوله الأمين وعلى آله وصحبه ومن سلك سبيلهم واقتفى أثرهم إلى يوم الدين أما بعد:

فإن من الحقائق التي تؤمن بها أن سعادة الإنسان في هذه الحياة الدنيا، وهي أمنه وكرامته، وتوفير غذائه وكسائه وطيب مسكنه، وسلامة عقله وبدنه، وكمال خلقه وطهارة روحه، هذه السعادة المنشودة لكل العقلاء لا تتم للإنسان بحال من الأحوال إلا على طريق الإسلام الصحيح عقيدة وعبادة، إيماناً وعملاً صالحاً، كما أن سعادته في الآخرة وهي نجاته من النار ودخوله الجنة مع الأبرار لم تكن لتتم إلا على الهدى السلام الصحيح أيضاً.

كما يجب لنا جميعاً أن نعلم أن المسلمين لن يلقوا خيراً ولن يهبهم الله عزراً ونصراً، ولن شعروا بطيب الحياة واستقرارها إلا بالرجوع إلى الإسلام، والتمسك بكتاب الله وسنة رسوله كما كان عليه السلف هذه الأمة.

ومن هذه المنطلق وعملاً بتوصية الرسول الكريم صلى الله عليه وسلم «الدين النصيحة» القى أخونا الفاضل الشيخ نعمت الله كل مراد خريج الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة ورئيس القسم العقيدة حالياً باحدى الكليات في كابول محاضرة قيمة بعنوان: «أثر الدين في المجتمع» باللغة الفارسية تناول فيها تعريف الدين لفئة واصطلاحاً، ثم بين أثر الدين في حياة الناس عامة وحياة المسلمين بصفة خاصة مع ذكر نماذج من تطبيق الدين وأثره في المجتمع.

ونظراً لأهمية المحاضرة وجودتها فإنها نالت إعجاب الحضور المشاركين فطلبوا من الشيخ طبعها واخراجها في صورة رسالة حتى يعمّ نفعها الآخرين، وقد وفقني الله لقراءة الرسالة فوجدتها رسالة نافعة وقيمة مدعمة بالعديد من الأمثلة والشواهد، وإنها من أمس ما يحتاج المسلمون الذين يتحدثون باللغة الفارسية.

لذا أهيب من الإخوة المحسنين أن يساعدوا الأخ نعمت الله في طبعها وتوزيعها إذ أن المساهمة في طبع مثل هذه الرسائل ضرب من الجهاد والتعاون على البرّ والتقوى فضلاً عن كونها صدقة جارية ينفع بها المسلم بعد حياته. و صلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

كتبه: الدكتور / عبد الباري عبد الحميد
خريج الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة

و

استاد الحديث حالياً بجامعة كابول.

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد بن عبد الله وعلى آله
وأصحابه أجمعين - وبعد.

در مقدمه موضوعات آتی بحث می‌شود:

۱- محتویات رساله.

۲- باعث تحریر و سبب طبع.

۳- اعتذار.

موضوع اول - محتویات رساله:

رساله حاضر به یک مقدمه و فصول چهارگانه تقسیم گردیده:

فصل اول: معنی لغوی و اصطلاحی واژه دین و اسلام.

فصل دوم: نقش دین در زندگی انسان‌ها.

فصل سوم: نقش دین در جامعه اسلامی.

فصل چهارم: نمونه تطبیق دین در اجتماع.

موضوع دوم - باعث تحریر:

باعث تحریر اینکه:

در یکی از کانفراس‌ها متن رساله حاضر، در موضوع:

(نقش دین در جامعه) از طرف بنده در محضر استادان و دانشمندان

ارائه گردید که مورد توجه خاصی حاضرین قرار گرفت.

۱- در بخش سوالات یکی از حاضرین سوال نمود که:

آنچه گفته شد نهایت معقول و دلنشین است، آیا مثال زنده موجود است که در کدام تاریخ و زمان تا حال تطبیق شده باشد؟ در پاسخ گفته شد که بلی!

مثال و نمونه تطبیق دین و قانون سماوی و آنچه را که در این محفل گفته شد زمان «خَيْرُ الْقُرُونِ» است.

بخاطر که پیامبر ﷺ می فرماید: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» صحیح مسلم باب فضل الصحابة. یعنی بهترین (نمونه‌ترین مردم) مردم زمان من و زمان صحابه و تابعین است.

یعنی عصر و زمان پیامبر و صحابه و تابعین بهترین قرن‌هاست و بعداً کذب و دروغ ترویج می‌شود.

و نیز تعهد شد که جواب این سوال با شرح بیشتر توضیح خواهد شد.
 ۲- و عده‌ای از استادان خواهش نمودند که این موضوع بشکل تحریری نگاشته و بدست‌رس‌شان قرار گیرد.
 راجع به پاسخ این سوال نیز قول دادم که انشاء الله العزیز در فرصت مناسب به تحریر و طبع اقدام خواهیم نمود.
 و از آن لحظه بعد به یاری الله تعالی به مسوده موضوع فوق شروع نمودم که:

اینک رساله حاضر خدمت خوانندگان گرامی قرار دارد.

موضوع سوم - اعتذار:

چون مسایل شرعی باریک و دقیق است، بناءً برداشت و سلیقه‌ها فرق می‌کند، نظریات صحیح و سالم افراد و اشخاص، جماعات و مذاهب قابل احترام است.

امیدوارم خوانندگان گرامی:

در مورد مسایل، اقوال و دلیل که از نظرشان خطا پنداشته می شود این جانب را بر علاوه مشوره ای نیک معذور دارند.

در آخر از همه دوستان و برادرانیکه در رابطه به تهیه مواد جهت دریافت مراجع بنده را همکاری نمودند جهان سپاس و امتنان می نمایم.

ومن الله التوفیق.

اصل موضوع

نقش دین در جامعه در چهار فصل مورد بحث قرار می‌گیرد:

قبل از داخل شدن به اصل موضوع مناسب می‌دانم که نقش دین را با چند مثال واضح سازم.

دین در جامعه انسان نقش اساسی دارد، بخاطریکه از طرف خداوند برای سعادت و رستگاری انسان‌ها فرستاده شده است، در واقع دین بخاطر راهنمایی انسان‌ها از طرف ذاتی آمده است که روح و جسم انسان را خلق کرده و ضروریات آینده‌ای انسان را نیز می‌داند.

مثال اول:

۱- هر شرکت و صنعتی که ماشین آلات و یا وسایل، وسایط را می‌سازد به کیفیت، حقیقت و ضروریات بعدی آن پرزه و ماشین همان شرکت و صنعت خوب‌تر می‌داند.

به همین خاطر هر شرکت مؤفق داخل مصنوعات خود کتلاک و کتابچه راهنما دارد، معنی این کتلاک این است که مطابق هدایات مبتکر و سازنده آن باید عمل شود، و إلاً آن وسایل وسایط و پرزه‌جات خراب می‌شود.

حالا اگر شخص دیگر و یا صاحب شرکت دیگری دعوی کند و بگوید که: اگرچه صنعت از آن شرکت است ولی دانشمندان ما خوب‌تر می‌دانند، مطابق هدایات و گفتار ما باید عمل شود.

به اتفاق همه دانشمندان آن شرکت دومی نه صرف در خطا است بلکه دعوایش پوچ و بی‌مفهوم است.

۲- به یقین شرکت که انسان‌ها از آن تولید شدند خلقت و صنعت الهی است، نه شرکت و کارخانه‌های مخلوق.

بناءً راهنمایی را که خالق آن صنعت همراهی انسان‌ها فرستاده است همانا ادیان است در قدیم، قرآن و شریعت است در حال حاضر و تا روز قیامت ادامه دارد.

دلیل موضوع واضح و مبرهن است، بخاطرکه آدم عَلَيْهِ السَّلَام اولین صنعت خدا در روی زمین موجود شد از همان وقت تا حال، بلکه تا قیام قیامت کتابچه راهنما و هدایت خدا عَلَيْهِ السَّلَام یعنی دین و شریعت به طور تحریری و قسماً به طور شفاهی و زبانی موجود بوده و است که هیچ عاقل و دانشمند انکار کرده نمی تواند.

و آن عبارت از کتب، صحائف، قوانین و مقررات پیامبران الهی است. چنانچه می فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾﴾ [الأعلى:

.[۱۹]

یعنی: این دستورات در صحائف آسمانی پیشین آمده است صحائف ابراهیم و موسی علیهما السلام.

با توجه بر اینکه این راهنمایی انسان‌ها را در همهٔ زمان و مکان و افراد یکسان نبوده، بلکه به اعتبار اجمال و تفصیل، عصر و زمان، فهم و ادراک انسان‌ها فرق می کند.

بناءً نقش دین و تعلیمات الهی در طول تاریخ بشر جواب‌گویی ضروریات مبرم و اولیه‌ای انسان را داشته و حالا نیز به طور اهم و اکمل خوب‌تر و بهتر دارد.

مثال دوم:

الف: یکی از ضروریات لازمی انسان رفع حوائج غریزهٔ جنسی او است، که نتیجهٔ خورد و نوش انسان است.

حالا می‌بینیم نقش دین در رفع نیازمندی‌های این پدیده در زمان‌های مختلف چه بوده است:

۱- در زمان اولین تولید انسانیت یعنی زمان آدم چون نفوس کم بود تحریم ازدواج صرف درهم بطن بود، چنانکه قرآن کریم در سوره مائده آیه: ۲۷ به این مسأله اشاره می‌کند.

۲- و حالا در شرایط فعلی و شریعت محمد ﷺ طوریست که ما و شما مسلمان‌ها آشنائی داریم.

و در سوره نساء آیه: ۲۲-۲۴ محرمات نکاح مفصل بیان شده که از جمله آن نکاح خواهر اعیانی، علاتی، اخیافی و رضاعی بطور قطعی و همیشه حرام گردیده و نیز بقیه مُحَرَّمات نکاح به تفصیل بیان شده.

ب- رفع غریزه جنسی را دین اسلام صرف از طریق ازدواج شرعی اجازه می‌دهد و بس، نه از طریق لواطت، فحشا، استمنا، و غیره به خاطریکه می‌فرماید:

﴿فَمَنْ أُبْتِغِيَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ [المؤمنون: ۷].

یعنی متجاوز آن است که غیر طریق شرعی را اختیار کند.

ما می‌بینیم که متجاوزین به مشکلات‌های لاینحل مواجه هستند نمونه‌ء زنده‌ای آن ایدز و غیره امراض مهلک است.

أَعَاذُنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنْهَا وَجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، آمین

فصل اول:

معنی لغوی و اصطلاحی واژه دین و اسلام

خداوند ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹].
یعنی: دین پسندیده و مرضی نزد خدا دین اسلام است.

۱- دین در لغت:

واژه دین به معناهای ذیل استعمال شده:
اطاعت و فرمان برداری، جزا و پاداش.

۲- دین در اصطلاح علمی عبارت است:

از مجموعه قواعد، و قوانین، و آداب که انسان در سایه آن می تواند به خدا نزدیک شود، و به سعادت دو جهان برسد، و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح و درست گام بردارد.

چون در آیه قبلی تفسیر دین باسلام شده، بناءً مناسب است که معنی اسلام را نیز دانسته شود:

۳- اسلام:

به معنی تسلیم شدن، یعنی یک مسلمان دعوی می کند که من مسلمان هستم معنایش این است که: در برابر قانون، دستورات خدا ﷻ به غیر چون چرا تسلیم هستم.

بناءً معنی ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ اینست که آئین حقیقی در پیشگاه خدا همانا تسلیمی در برابر فرمان و قانون خدا است، به خاطریکه تفسیر و توضیح دین در قرآن به قانون کرده شده است، چنانچه می فرماید:

﴿مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾ [یوسف: ۷۶].

قرآن کریم در رابطه به واقعه یوسف عليه السلام می‌فرماید:
 نبود یوسف تا بگیرد برادر خود را مطابق قانون ملک.
 در واقع روح و جوهر دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیمی در برابر آئین حق نبوده و نه خواهد بود.

منتهی: از آنجا که آئین پیامبر اسلام محمد صلى الله عليه وآله آخرین و برترین، بهترین، کاملترین، آئین‌های آسمانی است، نام اسلام بر آن انتخاب شده و گرنه اصول ادیان آسمانی همه یکی است، هرچند به تکامل جامعه بشری خداوند ادیان کامل‌تری را برای انسان‌ها فرستاده تا به مرحله نهائی تکامل که شریعت خاتم پیامبران است رسید.

۴- عده از دانشمندان اسلام را به صلح و مسالمت توجیه نمودند، زیرا در زبان عربی سلام از اسلام أخذ شده، به معنی صلح و مسالمت است، و این خود بیانگر این است که اسلام از اول ظهورش مبلغ و مرویج صلح بوده است.

سال‌ها قبل از این که اسلام به شبه جزیره عرب طلوع کند، اعراب به قبایل مختلف تقسیم شده و نظام ملوک الطوائفی حاکم بود. و این قبایل دایم با یکدیگر در جنگ بودند، اما صلح در میان آنها جایگاهی نداشت.
 اسلام برای قبایل عرب و جهان بشریت پیام‌آور صلح بود، از آن بعد مسلمان‌ها وقتی یکدیگر خود را می‌دیدند، همان تحفه الهی و سنت والا گهر نبوی را به عنوان هدیه الهی (السلام علیکم) تقدیم می‌کردند که (إلا یومنا هذا) جریان دارد، و باید از جانب مقابل نیز جواب این تحفه اخلاقی و اسلامی را به عنوان احترام متقابل بشنود که سوره نساء آیه: ۸۶، راجع به این موضوع هدایت مشخص دارد که منظور ما اینجا بحث از آن نیست.

بناءً دعوت به صلح با فرهنگ مسلمین عجین و وسیله برای احترام تلقی می‌شد، حتی یهودیان خشین از این فرهنگ ناب متأثر شده و عمل می‌کردند که در روایت عایشه رضی الله عنها ذکر است.

اما نقش دین در زندگی انسان‌ها را میتوان گفت که: نقش پولیس و قاضی نهایت صادق و معنوی را دارد که هر لحظه انسان متدین و مخلص را از رزایل و بدبختی‌ها و انحرافات جلوگیری می‌کند.

زیرا وقتی که پیام‌آور صلح و وحدت جهانی محمد صلی الله علیه و آله قوانین خلافت اسلامی را در مدینه طرح و توشیح نمود که در روی زمین اولین قانون اجتماعی و نظام سیاسی و اساس خلافت اسلامی است.

در کتب سیرت مشهور به وثیقه مدینه است، (دکتور اکرم ضیاء العمری در (السیره النبویه الصحیحة) با تفصیل و همه بنود آن را ذکر نموده، و دیگر مؤرخین نیز نوشتند).

در آن وثیقه بر مسؤولیت جمعی تأکید نموده و تمام مؤمنان را مسؤول تطبیق عدالت و تأمین امنیت در جامعه مدینه می‌دانست، این هدایت دارای اهمیت فراوانی است، زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله کدام قوه منظم را مانند قوه پولیس به میان نیاورد، تا قانون‌شکنان را تعقیب و مجازات نماید.

از آنجا که الله تعالی حکم کرده است که جنایت‌کاران باید مجازات گردند، بنابراین وظیفه دینی و مذهبی تمام مسلمانان است که این حکم را تطبیق نمایند.

این امر به قوانین و قواعد اسلامی ضمانت اجرایی را فراهم نموده، و این امکان را از بین می‌برد که مردمان قانون‌شکن، همان طوری که از قوانین بشری تخلف می‌نمایند، قوانین اسلامی را نیز ذیر پای نمایند.

ان شاء العزیز، بعضی از بنود وثیقہ مدینہ را در مبحث «اسلام دین تحمّل و بردباری» ذکر خواهیم نمود.

بناءً در جامعات غرب زده و ادارات معصیت آلود، خصوص در جامعاتی که نقش دین ضعیف است و به ارزش های دینی اهتمام نمی شود، ما شاهد همه انواع و اقسام بدبختی ها هستیم.

مثل:

خودکشی ها، انتشار فساد اخلاقی، انتشار امراض مهلک و کشنده و لاعلاج مانند وباء ایدز، سرطان، توهین و تحقیر بزرگسالان، خصوص بی حرمتی در برابر پدر و مادر و دیگر اقارب و محاسن سفیدان.

فصل دوم:

نقش دین در زندگی انسان‌ها

چون عنوان و موضوع رساله (نقش دین در جامعه) است، پس مقصود از جامعه، جامعه اسلامی و زندگی اجتماعی است، به خاطریکه زندگی انسان‌ها به دو بخش تقسیم است:

۱- بخش فردی و شخصی که به شخصیت هر انسان ارتباط می‌گیرد.

۲- بخش اجتماعی که به زندگی اجتماعی ارتباط می‌گیرد.

و این بخش متمم و مکمل اجتماع سالم و مرفه است.

پس بسا اوامر شرعی و احکام الهی به این دو بخش ارتباط می‌گیرد:

اول- بخش فردی مثل: اعتقادیات، عبادات، اخلاقیات، آداب و غیره
هدایات و احکام.

دوم- بخش اجتماعی مثل: احکام اجتماعی و اوامر شرعی که در
جامعه انسانی و اسلامی لازم الاجراء است.

حالا بحث ما در این رساله از بخش دوم: یعنی زندگی اجتماعی و تشکیل
جامعه اسلامی است و بس، به خاطریکه عده خوش‌باوران به این باورند که
اسلام در بخش اول:

عقیده (ارتباط بنده با خدا) و احکام فقهی: روزه، نماز، حج، زکات
منحصر است، بناءً به محراب و مسجد محصور کردند، و شعارهای جدایی
دین از سیاست نیز از همین اشتباه و غلط فهمی نشأت می‌کند. (اما بخش
عقاید را در رساله دیگری نوشتم، و بخش عبادات و احکام فقهی چون
مفصل است به کتب فقه مراجعه شود).

در حال که خداوند عز وجل اطاعت بلا قید و شرط و داخل شدن به اسلام را در همهء بخش‌های زندگی فردی و اجتماعی، سیاسی و اداری لازم نموده، و تأکید می‌کند که مخالفت و سرپیچی از بخش‌های اجتماعی و سیاسی دین اسلام در واقع دنباله‌روی از شیطان است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [البقرة: ۲۰۸].

یعنی: ای مومنان! داخل شوید در اسلام پوره و پیروی مکنید (نقش) قدم‌های شیطان را بی‌گمان او دشمن آشکار شما است. پس اسلام هم عقیده است و هم شریعت، صرف عقیده را قبول کردن و بخش شریعت و احکام را ترک کردن مفهوم پوره در اسلام داخل شدن را ندارد، بلکه مخالف آیهء فوق است.

بخاطر بهبود زندگی اجتماعی، به خاطر زندگی باعزت و حفظ کرامت انسانی خداوند مسلمان‌ها را به اخوت و برادری امر می‌کند. بناءً لازمهء زندگی باعزت اخوت است، چنانکه اوامر دینی را راجع به این مبحث ذیلاً می‌خوانیم:

۱- اوامر دینی دائماً انسان‌ها را در فضای صلح و اخوت، برادری و برابری دعوت می‌دهد:

چنانچه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ [الحجرات: ۱۳].

ای مردم! بیاید در پهلوی هم زندگی کنید، به خاطریکه همهء شما انسان‌ها از یک پدر و مادر هستید، قبایل و نجات مختلف به خاطر تعارف و معرفت شما است.

۲- نقش ارزنده و بارز دیگر دین اینست که زنجیرهای اسارت، و برتری‌های تزویری و نیرنگ‌های مختلف سمتی، قومی، نژادی، زبانی را شکسته و همهء اولاد آدم را برادر و برابر می‌خواند. و برتری را صرف در یک نقطه خلاصه می‌کند، که آن عبارت از تقوی و پرهیزگاری است و بس.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

یعنی: مکرم‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

روی دلایل و شواهد فوق می‌توان گفت نقش دین در زندگی انسان‌ها نقش برادری و برابری، صلح و اخوت است.

تفصیل موضوع فوق با شرح بیشتر آیه کریمه، همراه با شأن نزول آن و اقوال مفسرین در موضوع عدالت اسلامی تحت عنوان اخوت اسلامی ان شاء الله توضیح می‌گردد.

فصل سوم:

نقش دین در جامعه اسلامی

اما سوال اینجا است که نقش دین در جامعه چیست؟
جواب: جامعه اسلامی طوری تشکیل و تأسیس شده که دین نقش مهم و ارزنده را در اجتماع دارا می‌باشد:

- ۱- نقش اخوت.
 - ۲- نقش ترحم و عطف.
 - ۳- نقش استقرار صلح و امنیت.
- تفصیل موضوع:

۱- اساس اسلام اخوت است:

چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].
یعنی: مؤمنان باهم برادرند.

۲- مظهر اسلام ترحم و عطف است:

طوری که می‌فرماید:
«مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» الحدیث یعنی: آنکه رحم نمی‌کند رحم کرده نمی‌شود (متفق علیه).

ابوداود و ترمذی روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ». یعنی: رحم کنید بر آنانیکه در زمین‌اند تا رحم کند بر شما آنکه در آسمان است.

۳- غایة اسلام استقرار صلح و امن در روی زمین است:

چنانچه می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أُسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ [النور: ۵۵].

یعنی: وعده کرده است الله تعالی آن هائی را که ایمان و عمل صالح دارند خلیفه می گردانم در روی زمین طور پیشینان.

مقصود از خلافت استقرار صلح و امن است در زمین خدا و تحکیم نظام عدل الهی است بر مخلوق خدا.

بناءً ساختار و تکوین اجتماع اسلامی بنا بر اساس ضرورت های بشری و فطرت های انسانی بنا نهاده شده است که قرار ذیل است.

تکوین جامعه اسلامی

در تأسیس و تکوین جامعه اسلامی چیزهائی که منافی عالمی و بین المللی بودن اسلام باشد اساس قرار داده نشده است مانند: قومیت، جنسیت، نژاد، زبان، زمان، مکان، محیط، سمت، و غیره بلکه اجتماع اسلامی بر این چهار اصل آتی بنا نهاده شده است که با هر عصر و زمان سازگار و نزد تمام افراد بشر مورد قبول و تأیید است که این چهار اصل قرار ذیل است:

۱- اخوت اسلامی.

۲- تضامن اجتماعی.

۳- عدل.

۴- شوری.

به خاطر وضاحت موضوع دلایل هریک را از قرآن کریم و احادیث

نبوی ﷺ ذکر می کنیم:

اصل اول: اخوت اسلامی

منظور از اخوت عام است یعنی اخوت دینی و اسلامی که در همه شعبات زندگی اسلامی و انسانی لازم است:

الف: درباره اخوت اسلامی قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

یعنی: مومنین برادر هم‌اند.

ب: پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (متفق علیه).

یعنی: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی‌کند و او را به دشمن تسلیم نمی‌دهد، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد خداوند در برآوردن حاجتش یاری می‌نماید و کسی که مشکلی مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می‌گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند.

ج: در حدیث دیگر می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». متفق علیه - ترمذی کتاب صفة القيامة (باب ۵۹).

یعنی: هیچ یکی از شما مؤمن کامل شمرده نمی‌شود تا چیزی را که برای خود می‌پسندد برای برادر مسلمان خود هم بپسندد.

د: وعن أبي موسى قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَأَنَّ لِبُنْيَانٍ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. متفقٌ عليه. بخاری کتاب الادب (باب فضل تعاون المؤمنین).

از ابو موسی روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان برادر مسلمان [یعنی رابطهء مسلمان‌ها با همدیگر در تعاون و همکاری] چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می‌سازد. سپس پیامبر ﷺ انگشت‌های خود را به همدیگر درآوردند (شبکه کردند).

شرح: قرطبی می‌گوید: این حدیث تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمین تشویق صورت گرفته است. زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می‌ماند که اجزای آن به هم چسبیده و محکم باشد ورنه خراب و ویران می‌شود.

همینگونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان دیگر امور دین و دنیای خود را به درستی انجام داده نمی‌تواند و نه به تنهایی می‌تواند به مصالح خویش پرداخته و در برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیایش سرانجام رنگ نگرفته و نیست و نابود می‌شود.

ح: وعن النعمان بن بشیر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ السَّهَرِ وَالْحُمَّى» (متفقٌ عليه).

از نعمان بن بشیر روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: مثال مسلمان‌ها در محبت و رحمت و مهربانی‌شان به همدیگر مانند یک جسد است که هرگاه عضوی از آن به درد آید دیگر اعضای جسد در تب و بیدارخوابی با آن همراهی می‌کنند.

شرح: بدون شک هنگامی که در یک جامعه محبت، رحمت و همکاری حکمفرما شود، در شادی‌ها و غم‌ها نیز احساس واحدی برای همگان پدیدار می‌گردد.

و این حدیث بهترین راهنمایی است برای مسلمانان تا با درک وحدت دینی و انسانی‌شان از هرگونه همکاری و همپاری به همدیگر دریغ نورزند. این اخوت چنان در اعماق قلوب مسلمانان راستین صدر اول اسلام نفوذ داشت که در برابر آن از برادر نسبی، قبیله، خانواده خود و حتی از پدر و مادر خود گذشتند، چون مخالف عقیده‌شان بودند در برابرشان استاده جنگیدند که از این داستان‌ها در سورت‌های مختلف از جمله: آیه دوم سوره مجادله و آیه (۹-۱۰) حشر و دیگر سورت‌های قرآن کریم بیان گردیده است. این بود نمونه اخوت اسلامی که به حیث یکی از اساسات مهم تشکیل جامعه اسلامی وضع و مورد تطبیق قرار گرفته است، نه صرف در زمان پیامبر اکرم بلکه در دوره طلایی و فخر آفرین اسلام یعنی دوره خلفای راشدین به بهترین شکل تبارز کرده و مورد تطبیق قرار گرفته است که انشاء الله در بخش عدالت خلفاء بیان خواهیم نمود.

اصل دوم: تضامن اجتماعی «احساس مسؤلیت»

راجع به تضامن اجتماعی این موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد:

تضامن اجتماعی دو بخش دارد:

۱- بخش مادی:

مثال اول.

مثال دوم.

۲- بخش معنوی:

سوال و جواب.

۳- مراحل دعوت:

مرحله فردی.

مرحله اجتماعی.

۴- آیا دعوت به معروف موجب سلب آزادی نمی‌شود؟

- ۵- آیا دعوت باعث هرج مرج نمی‌شود؟
 ۶- امر به معروف عاری از خشونت.
 ۷- مثال دعوت عاری از خشونت.

اصل دوم: تضامن اجتماعی «احساس مسؤلیت»

تضامن اجتماعی در حقیقت یکی از لوازم اخوت دینی است باید که افراد یک جامعه اسلامی احساس و شعور مسؤلیت مشترک را به خود پیدا کرده مسؤلیتی را که در برابر دیگران دارد رعایت نماید، و تکالیفشان را حسب توان خود به دوش گیرد، یعنی با دیگران معاونت کند و انتظار معاونت دیگران را نیز داشته باشد.

و این احساس در حقیقت یکی از قوانین لازمی جامعه با فرهنگ و مترقی شناخته می‌شود، کمال و سعادت جامعه به آن مرتبط است. و از عوامل مؤثر بقاء، عزت، شرافت، اسلامی و ملی یک ملت شناخته می‌شود، این تضامن دارای دو بخش است.

۱- بخش مادی.

۲- بخش معنوی.

بخش اول - مادی:

بخش مادی که آن از طریق تعاون و همدردی دینی و انسانی و از طریق دست‌گیری از محتاجان تحقق می‌پذیرد، باید یک مسلمان حاجت نیازمندان را برآورده سازد، به فریاد مظلومان برسد، رنج مصیبت‌زدگان را دور سازد، خائف را مأمون گرداند، گرسنه را سیر سازد، برهنه را بپوشاند و در راه مصالح عمومی سهم عملی بگرد.

قرآن کریم به این معاونت و همدری‌ها توصیه‌های جالبی کرده و به کسانی که چنین اعمال نیکو را انجام می‌دهند القاب و عناوینی خاصی عطا نموده و از این عملیه در قرآن کریم به نام‌های مختلف یاد شده است مانند:

۱- انفاق فی سبیل الله،

۲- وقف فی سبیل الله،

۳- احسان،

۴- صدقه،

۵- زکات،

۶- حق معلوم و غیره...

اجر و ثواب عالی بر عاملین و مسببین آن وعده داده است.

به طور مثال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۱].

یعنی کسانی که مال‌های خود را در راه خدا خرج می‌کنند مانند دانه‌ئیس است که کاشته شود و هفت خوشه بگیرد و در هر خوشه آن یکصد دانه‌ئیس است (در برابر یک خیرات هفتصد چند عوض داده می‌شود) خداوند از این هم زیاده اجر و ثواب می‌دهد به کسی که بخواهد و رحمت خداوند از آن بیشتر و برنیات بندگان داناتر است، و به هرکس برابر نیتش اجر و ثواب عنایت می‌کند.

پس از مطالعه و بررسی آیه‌ء فوق چنین فهمیده می‌شود که انفاق در راه خدا مایه رشد مادی و معنوی آدمی است به خاطریکه به چه شیوه‌ء ثروتمندان را به ادای این و جیبه اسلامی و انسانی ترغیب می‌نماید و به چه

صورت جالب تشویق می‌کند که در برابر یک خیرات هفتصد چند و بیشتر از آن مزد می‌دهد.

با در نظر داشت آیات قرآنی می‌توان بررسی کرد که: انفاق از مهم‌ترین طریق حلّ مشکل محرومیت و فاصله طبقاتی است، از جمله مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و هم اکنون با تمام پیشرفت حیرت‌آوری که نصیب بشر شده نیز با آن مواجه است مشکل فاصله طبقاتی است، به این معنی که فقر و بیچارگی و تنگدستی تهیدستی در یک طرف و تراکم اموال در طرف دیگر قرار گیرد، عده آنقدر ثروت بیندوزند که حساب اموالشان را ندانند وعده دیگری از فقر و بیچارگی رنج برند، حتی که تهیه لوازم ضروریات زندگی اولیه از قبیل غذا، مسکن، لباس ساده برای آنان ممکن نباشد، واضح است جامعه که قسمتی از آن بر پایه غناء و ثروت و بخش مهم دیگر آن بر فقر و گرسنگی بنا شود قابل دوام نبوده، و هرگز به سعادت واقعی نخواهد رسید.

در چنین جامعه بدخواهی و بدبینی، اضطراب و نگرانی جنگ و دشمنی اجتناب‌ناپذیر است.

در زمان‌های گذشته گرچه این اختلاف در جوامع انسانی بوده، ولی متأسفانه در زمان ما در عهد ترقی بشر این فاصله طبقاتی به مراتب بیشتر و خطرناک‌تر شده است.

زیرا از یک طرف، درهای کمک‌های انسانی و تعاون و همدردی به معنی حقیقی به روی مردم بسته شده است.

و از طرف دیگر فقر و ناداری روح و روان بخش اعظم جامعه را رنج می‌دهد.

مثال اول:

۱- ربا خواری و رشوت‌ستانی یکی از عوامل بزرگ فاصله طبقاتی است که در همه ادارات و یا دست کم در اکثر ارگان‌ها به شکل از اشکال مختلف رائج است.

۲- پیدایش کمونیزم و مانند آن و جنگ‌های وحشتناک جهانی و خون‌ریزی‌های کوچک و بزرگ و دلخراش که در قرون آخر اتفاق افتاد و هنوز هم در گوشه و کنار جهان ادامه دارد که ما و شما مشاهده می‌کنیم همه از ریشه اقتصادی مایه می‌گیرد و عکس العمل محرومیت اکثر جوامع انسانی شاهد زنده و گواهی این حقیقت است.

با وجود اینکه دانشمندان و متخصصین اقتصادی جهان به فکر و چاره و حل این مشکل بزرگ اجتماعی بودند و هرکدام راهی را انتخاب کردند ولی سودمند نبوده است.

مثال دوم:

۱- ماده پرستان از راه الغای مالکیت فردی به تعبیر و زعم خویش مشکل محرومیت و فقر اجتماعی را چاره‌سازی کردند، ولی نتایجش بی‌ثمر و منفی بوده.

۲- نظام سرمایه‌داری از طریق اخذ مالیات‌های سنگین و تشکیل مؤسسات عام المنفعه به گمان خود به مبارزه با آن برخاستند، ولی حقیقت این است که هیچکدام این دو مکتب فکر نتوانستند مشکل جامعه محروم را حل نمایند و یا حداقل گام مؤثری در این راستا بردارند.

واقعیت اینست که حل این مشکل با روح مادیگری که بر جهان حکومت می‌کند ممکن نیست.

بعد از دقت و غور در آیات قرآنکریم آشکار می‌شود که یکی از اهداف والای اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه‌ای که در اثر بی‌عدالتی‌های اجتماعی در میان طبقه غنی و فقیر پیدا می‌شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمی‌توانند نیازمندی‌های زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند توسط این کمک‌ها رفع نمایند و یا حد اقل مخارج زندگی را داشته باشند.

شریعت برای رسیدن به این هدف برنامه وسیع را در نظر گرفته است که از جمله:

حرمت ربا به طور مطلق، وجوب ادای مالیات اسلامی از قبیل عشر، زکات، خیرات، صدقات، کفارات، نذورات، تشویق و ترغیب به سوی تعاون و همدردی (انفاق نفلی) وقف فی سبیل الله، انفاق فی سبیل الله قرض حسن و غیره کمک‌های مختلف مالی قسمتی اعظم این برنامه را تشکیل می‌دهد، و از همه مهم‌تر زنده‌گردانیدن روح ایمانی و اخوت اسلامی و احساس برادری و برابری و انسانی در میان مسلمانان است.

و رشوت را از زشت‌ترین اعمال قرار داده، دهنده و گیرنده هر دو را در جرم برابر و یکسان ملعون خوانده.

بخش دوم - معنوی:

بخش معنوی است و مقصود از آن اینست که مسلمانان عموماً احساس مسئولیت مشترک کنند و هریکی خود را ضامن دیگری بداند، در راه تعلیم و ترقی معارف اسلامی و به خاطر فوز و فلاح دارین انسانی یک دیگر خود را نصیحت و راهنمایی نموده و مساعی مشترک بخرچ دهند.

چنانچه قرآن کریم به این نوع تضامن نام خوب و جالبی داده است که انسان را مجذوب و مجلوب می‌گرداند و وادار می‌سازد که آن را عملی

کند، مثلاً به این عمل عنوان «امر معروف و نهی از منکر» یعنی عنوان: دلالت به کارهای خیر و منع از بدی را داده است و این عنوانیست که هر انسان با شعور و با احساس و با ایمان با ادراک را به تطبیق آن جذب می‌نماید. دین اسلام این تضامن را فریضهٔ لازمی هر مسلمان دانسته و آن را عین دین قرار داده است، چنانچه در حدیث شریف آمده: «الدین النصيحة» (متفق علیه). یعنی دین نصیحت و خیرخواهی است.

در روایت ترمذی چنین ذکر شده است «عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: الدِّينُ النَّصِيحَةُ ثَلَاثٌ مِرَارٍ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَنْ؟ قَالَ لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَتِهِمْ» سنن ترمذی: کتاب البر والصلة، باب ماجاء في النصيحة. در روایت ابوداود لفظ (ورسوله) نیز آمده است. علامه خطابی که از جملهء شارحین حدیث است می‌فرماید: معنی نصیحت: ارادهٔ خیر برای منسوخ است.

مقصود از نصیحت «لله» اعتقاد بر وحدانیت الله، و اخلاص نیت در عبادت است.

مقصود از نصیحت کتابُ الله: ایمان به کتاب و عمل صالح موافق به کتاب الله است.

مقصود از نصیحت رسول: تصدیق به نبوت رسول، عمل به اوامر او، و باز استاندن از منهیات او است.

مقصود از نصیحت ائمة المؤمنین: اطاعت در معروف و عدم خروج بالسيف (حسب قواعد شرع) است.

منظور از نصیحت عامهء مسلمین: دلالت به سوی خیر و فلاح ایشان است. ابوداود، کتاب الأدب.

قرآنکریم درباره چنین می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

یعنی هرآئینه از شما باید جمعیتی باشد که به راه خیر دعوت نمایند، به کار نیکو امر کنند و از کارهای زشت و ناروا منع نمایند و این گروه مردم رستگارانند.

در آیه فوق به فلاح و رستگاری مسلمانان اشاره شده است، و آن عبارت از: دعوت به حق و مبارزه با فساد است، همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی‌ها دعوت کنند، و از بدی‌ها بازدارند.

سوال:

در اینجا چنین سوال مطرح می‌شود که معروف و مشهور است که امر به معروف و نهی از منکر فرض کفایی است نه فرض عین.

و نیز از آیه ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ﴾ معلوم می‌شود که (مِنْ) برای تبعیض است یعنی بر بعض امت حکم است نه بر همه امت.

جواب:

۱- رأی جمهور علماء در رابطه به امر به معروف: بنا بر رأی جمهور علماء امر به معروف و نهی از منکر فرض کفائی است، ولی در بعضی حالات بر افراد و اشخاص فرض عین می‌گردد:

أ- وقتی که بر عمل منکر غیر از آن اشخاص دیگری نداند.

ب- وقتی که بر تغییر منکر غیر آن اشخاص دیگرها قدرت نداشته باشند، پس بر آن اشخاص فرض عین است.

۲- از نصوص فوق و دیگر آیات قرآن عظیم الشان که در رابطه به موضوع دعوت تأکید می‌کند چنین استفاده می‌شود که امر به

معروف «دعوت به حق» نهی از منکر «مبارزه با فساد» دو مرحله دارد:

مرحله فردی، مرحله اجتماعی.

مراحل دعوت

۱- مرحله فردی.

۲- مرحله اجتماعی.

۱- مرحله فردی:

که هر شخص مؤظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد، امر به معروف و نهی از منکر کند، چنانچه بخش از آیات قرآن کریم و احادیث به این مفهوم تأکید می‌کند.

درسوره «والعصر» می‌فرماید:

الف: ﴿وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ...﴾ یعنی به شهادت عصر و زمان همهء مردم در زیانند جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر می‌کنند.

ب: مفهوم حدیث است پیامبر ﷺ می‌فرماید: یک فرد گنهگار در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است بپردازد، (و هرگاه به او اعتراض کنند در جواب بگوید که من در سهم خود تصرف می‌کنم) اگر دیگران او را از این عمل خطرناک بازدارند طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق می‌شوند. نص حدیث چنین است:

«عَنِ التَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا

وبعضُهُمْ اسفلها فكان الذي في اسفلها اذا استقوا من الماء مروا على من فوقهم فقالوا لو آتانا خرقنا في نصيبنا خرقاً ولم نُؤذي من فوقنا، فإن تركوهم وما أرادوا هلكوا جميعاً وإن أخذوا على أيديهم نجوا ونجوا جميعاً» روایت کرده است بخاری لفظ از ترمذی است.

پیامبر ﷺ با این مثال جالب عقلی و منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی منکر را مُجسم ساخته و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت‌هاست قرار داده است، با دقت به مفهوم حدیث فوق، و با توجه به پیوندهای اجتماعی بشر و اینکه هیچ کاری بدی در اجتماع انسانی در نقطه خاصی محدود نمی‌شود، بلکه هر چه باشد همانند آتشی نفت و باروت ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، عقلی و ضروری بودن این دو وظیفه مشخص می‌شود.

ج: در روایت دیگری پیامبر ﷺ می‌فرماید: هرکس از شما کار خلاف و نامشروعی را ببیند باید آن را با دست خود منع کند، اگر با دست نتوانست با زبان منع کند، و اگر با زبان نتوانست، در دل آن را بد بداند، و این کمترین درجه ایمان است.

نص حدیث چنین است:

«عن أبي سعيد الخدري قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من رأى منكم منكراً فليُغيره بيده فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فقلبه وذلك أضعف الإيمان». رواه مسلم في صحيحه، والترمذی في سننه والنسائی.

در حدیث فوق پیامبر ﷺ امر به معروف و نهی منکر را بر هر فرد امت (اعم از حاکم و محکوم و متوسط) لازم گردانیده است.

بناءً عده از شارحین حدیث فوق را چنین توجیه کردند:

بخش اول: فرمان (تغییر توسط دست) خطاب برای امراء و حکام و قدرتمندان مسلمان است.

بخش دوم: فرمان (تغییر توسط زبان) خطاب برای طبقه متوسط مسلمانها مثل: علماء، دانشمندان، خطباء و واعظین اسلامی و قلم به دستان مسلمان است.

بخش سوم: فرمان (کراهت به قلب) خطاب برای عام مسلمانها است.
د: در حدیث دیگری که اصحاب سنن روایت می کنند:
نص حدیث چنین است:

«عن جریر بن عبد الله قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: ما من رجل یكون فی قوم یعمل فیهم بالمعاصی یقدرون علی أن یغیروا علیه ولا یغیروا إلا اصابهم الله بعقاب قبل ان یموتوا». رواه ابوداود وابن ماجه.
یعنی: پیامبر ﷺ می فرماید: اگر در میان قومی یک نفر گناهی انجام دهد و آنها با وجود داشتن قدرت او را از آن گناه باز ندارند، پیش از مردن در دنیا عذاب خدا بر همه آنان مسلط می شود.

۲- مرحله اجتماعی

که گروه و جماعتی مؤظفاند برای پایان دادن به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول: وظیفه ای عموم مردم است، چون جنبه فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است.

اما قسمت دوم: شکل واجب کفائی را به خود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع است، بناءً از شؤون حکومت اسلامی محسوب می شود.

این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شهکارهای قوانین اسلام محسوب می‌گردد، و مسأله تقسیم کار را در چوکات حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماع را مشخص می‌سازد.

از آنجا که این بحث از موضوعات مهم قرآن مجید است در طول تاریخ حکومت‌های اسلامی به این نام و به نام‌های محتسب و احتساب گروهی مؤظف با حکمت و وقار این وظیفه را پیش می‌بردند و جامعه را به سوی رشد و فلاح رهبری می‌کردند.

بناء دانشمندان اسلامی راجع به امر به معروف می‌فرمایند: امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می‌شود، و به وسیله این دو راه‌ها امن می‌گردد، کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تأمین می‌گردد، و در پرتو آن همه کارها برابر می‌گردد، و در سایه آن زمین‌ها آباد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود.

امروز که در جهان نعره‌های آزادی، و شعارهای دموکراسی نواخته می‌شود، اگرچه اهداف و پس‌بندهای مختلف و گوناگون دارد که همه‌گان می‌دانند.

سوال طوری مطرح می‌شود که:

آیا دعوت به معروف و مبارزه با فساد و منکر موجب سلب آزادی نمی‌شود؟

در پاسخ این سوال باید گفت با اینکه به طور مُسَلِّم زندگانی دسته‌جمعی برای افراد بشر فواید و برکات فراوانی دارد و حتی این نوع مزایا انسان را وادار به زندگانی اجتماع کرده است، ولی در مقابل آن محدودیت‌هایی نیز برای او به بار می‌آورد، چون در برابر فوائد بی‌شمار زندگی دسته‌جمعی ضرر

این نوع محدودیت‌ها جزئی و ناچیز است لذا بشر از روز اول تن به زندگی اجتماعی داد و محدودیت‌ها را پذیرفته است.

و از آنجا که در زندگی اجتماعی سرنوشت افراد به هم مربوط است، و به اصطلاح افراد اجتماع در سرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمال دیگران حق طبیعی و خاصیت زندگی دسته‌جمعی است چنانچه این مطلب به طرز جالبی در احادیث فوق که از پیامبر اکرم ﷺ نقل گردید آمده است. بنا براین انجام این فریضه نه تنها با آزادی‌های فردی مخالف نیست، بلکه وظیفه‌ای است که افراد در مقابل یکدیگر دارند.

آیا دعوت به حق «معروف» مقابله با فساد «منکر» باعث هرج و مرج نمی‌شود؟

سوال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر همهء مردم بر وضع اجتماعی دخالت کرده و بر اعمال یکدیگر نظارت کنند، هرج و مرج و برخوردهای مختلف در جامعه ایجاد می‌گردد، و با مسئله تقسیم وظایف و مسؤولیت‌ها در اجتماع مخالف است.

در پاسخ این سوال باید گفت: از بحث‌های گذشته این حقیقت روشن شد که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است.

۱- مرحله عام.

۲- مرحله خاص.

مرحله نخست جنبه عمومی دارد، شعاع آن محدود است، و از تذکر و اندرز دادن و اعتراض و انتقاد نمودن و مانند آن تجاوز نمی‌کند، مسلماً یک اجتماع زنده باید تمام افرادش در برابر مفاسد دارای چنین مسؤولیتی باشند. ولی مرحله دوم که مخصوص جمعیت معین است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می‌شود، قدرت بسیار وسیعی دارد، به این معنی که اگر

نیاز به شدت عمل باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

امر به معروف عاری از خشونت:

باید در انجام این فریضه الهی و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد، دلسوزی و حسن نیت و پاکی هدف را فراموش نکرد، و جز در موارد ضرورت از راه‌های مسالمت‌آمیز وارد شد، نباید انجام این وظیفه را مساوی با خشونت گرفت.

ولی متأسفانه بعضی افراد هنگام انجام این وظیفه در غیر مورد ضرورت، از راه خشونت‌آمیز وارد می‌شوند، و گاهی متوسل به الفاظ زشت و زننده می‌گردند، لذا این نوع امر به معروف‌ها نه تنها اثر خوبی از خود نمی‌گذارد، بلکه گاهی نتیجه معکوس هم می‌دهد، درحالی که روش پیامبر ﷺ و سیره سلف صالح نشان می‌دهد که آن‌ها حین اجرای این وظیفه با نهایت لطف و محبت برخورد می‌کردند، به همین دلیل سرسخت‌ترین افراد به زودی در برابر آنها تسلیم می‌شدند.

مثال:

در حدیث که امام احمد رحمته در مسندش روایت می‌کند: جوانی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می‌دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر ﷺ با خون‌سردی و ملایمت فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمد، و در برابر پیامبر ﷺ نشست، پیامبر ﷺ با محبت از او پرسید: آیا دوست داری با مادرت چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همین طور مردم هم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود، آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: همین طور مردم درباره

دخترانشان راضی نیستند، بگو: آیا برای خواهرت می‌پسندی؟! جوان مجدداً انکار کرد (و از سوال خود به کلی پشیمان شد) پیامبر سپس دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: «خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی‌عفتی نگاه دار». از آن به بعد منفورترین کار نزد این جوان زنا بود!

این بود نتیجهء ملایمت و محبت در نهی از منکر.

اصل سوم: عدل

راجع به عدل این موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱- معنی عدل.

۲- نقش دین راجع به عدالت.

۳- مثال عدالت در اسلام.

۴- از جمله اهداف عدالت:

أ- رفع تبعیض و ایجاد اخوت.

ب- آزادی انسان‌ها.

اصل سوم: عدل

۱- معنی عدل:

عدل مصدر: اعتدال، به معنی برابری، استقامت، و میل به سوی حق را گویند. تعریفات جرجانی.

۲- نقش دین راجع به عدالت:

عدالت یکی از اساسات تشکیل جامعه اسلامی است.

بناء در نظام اسلام به این اصل اهمیت خاصی داده شده است، عدالت از

ستون‌های مهم کاخ سعادت جامعه بشری شناخته شده است.

و یگانه راهیست که افراد یک جامعه را از اتلاف حقوق، ظلم و تعدی مامون می‌سازد و در پرتو آن می‌توانند به فراغت خاطر زندگی کنند و از منافع زندگی لذت ببرند.

در جامعه‌ء که اصول عدالت اجتماعی اسلام برقرار و مردم از آن برخوردار نباشند هرگونه بی‌نظمی، هرج و مرج نمودار می‌شود و شیشه‌ء صاف و پاک دل‌های مردم به کثافات حقد و کینه، بغض و عداوت ملوث می‌گردد.

دین مقدس اسلام اولین چیزی را که برای بقای حفظ و بقای هستی بشر مقرر داشته مبدأ عدالت است که بین مردم برقرار باشد. به همین دلیل در مباحث اجتماعی اسلام روی هیچ اصلی به اندازه عدالت تکیه نشده است.

اما آنچه که ضروری و قابل توجه است اینکه اسلام تنها توصیه به عدالت نمی‌کند، بلکه مهم اجرای عدالت است، خواندن آیات و احادیث که به عدالت امر می‌کند، تنها بر فراز منابر و یا نوشتن در کتب، اخبارات، مجلات، قوانین وضعی و یا گفتن آن‌ها در لابلای سخنرانی‌ها به تنهایی درد بی‌عدالت و تبعیض را در جامعه درمان نمی‌کند، بلکه آن روز عظمت و مفاهیم این دستورها آشکار می‌گردد که در متن زندگی مسلمان‌ها پیاده شود.

این بود آن چهار اصل که محمد ﷺ کاخ جامعه‌ء اسلامی را بر آن بنا نهاد، و این نظام راستین و معقول با سرعت مُحَيِّرُ الْعُقُول تمام جهان را تحت سیطره و تسخیر خود قرار داد و تا وقتیکه این مبادی مورد تأیید و قبول جامعه‌ء اسلامی بود و از آن پیروی می‌نمودند هر نوع کامیابی و سرفرازی به استقبال‌شان می‌شتافت و از حسن زندگی و حاکمیت مادی و معنوی برخوردار بودند.

و از آن روزی که عمل به این اصل ترک شد، ظلم و جور تعدی بر جامعه اسلامی حاکم شد، سرنوشت مسلمانانها به دست افراد و اشخاص مستبد و خداناشناس توسط استعمارگران و استثمارگران جهانی تفویض و میراثی گردید، حال مسلمانانها چنین و چنان است که می بینید و می شنوید. و اسباب مهم عقب ماندگی و تحقیر مسلمانانها به بررسی ما همین است طوریکه بعداً صحبت خواهیم نمود.

اگر واقعاً جامعه اسلامی می خواهد عزت و کرامت از دست رفته خویش را به دست بیاورند، به آن اصل رجوع و عمل کنند که اول این امت بان اصل رجوع و عمل کردند.

راجع به عدالت قرآن کریم در سورت های مکی و مدنی اعتنای خاصی نموده و روش عادلانه را با دوست و دشمن قریب و بیگانه لازم شمرده چنانچه می فرماید:

۱- ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَٰی اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ

لِلتَّقْوٰی﴾ [المائدة: ۷]. یعنی: دشمنی مردم شما را باعث نسازد که اصل عدالت را بگذارید و با ایشان بی عدالتی کنید، عدالت را پیشه خود سازید که شما را به راه تقوی نزدیک می سازد و در قطار پرهیزگاران حساب می شوید.

۲- ﴿اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ﴾ [النحل: ۹۰]. یعنی: خداوند

به عدل و احسان امر می کند.

چه قانونی از «عدل» جامع تر و گیراتر تصور می شود؟

عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی دنیا بر محور آن می گردد، آسمانها و زمین، آفتاب و مهتاب، شب و روز و همه موجودات براساس عدالت قایم است.

بناءً مقوله مشهور است که گفته می‌شود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» یعنی به خاطر عدل و انصاف آسمان و زمین استوار است. و نیز گفته شده است: دولت عادل اگرچه کافر باشد امکان بقایش است، ولی دولت ظالم با وصف مسلمان بودنش نیست و نابود می‌گردد. حالا اگر به خود بنگریم جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی‌تواند از این قانون جهان شمول مستثنی باشد، و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد.

پس عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود باشد، بنابراین هر گونه انحرافات، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تعدی به حقوق دیگران برخلاف اصل عدالت است.

یک انسان سالم کسی است که تمام دستگاه بدن او هریک کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد، اما به محض اینکه یک یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد و یا در مسیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان می‌شود و بیماری حتمی است.

کل جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود.

۳- ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ [النساء: ۱۳۵].

یعنی: ای مومنان! بر انصاف استوار گردید گواهی‌دهندگان برای خدا اگرچه به ضرر خود شما و یا به ضرر پدر و مادر و یا نزدیکان شما تمام شود. اکنون بعد از بررسی و مطالعه اساسات اسلام ثابت می‌گردد که نقش دین در زندگی اجتماعی و فردی نقش صلح و اخوت و حفظ کرامت است.

به هیچ نوعی ایجاد تفرقه و اختلاف را در بین مسلمان‌ها اجازه نمی‌دهد، ولو به هر اسم و رسم و نام و نشانی که باشد، و لو هر شخص و قومی که باشد.

۳- مثال عدالت در اسلام:

۱- اسلام اقوام و نژادهای مختلف را باهم فرق نکرده، بلکه سفید و سیاه فقیر و غنی حاکم و محکوم مرد و زن را باهم برادر خوانده است، نمونه‌اش بر همگان واضح است که مسلمان‌ها هنگام ادای نماز جماعت در مساجد در یک صف استاده انجام می‌دهند، به غیر تفاوت و امتیاز همه‌ای مراسم دینی و شعائر اسلامی‌شان اجراء می‌گردد.

در دنیائی معاصر امروز چنین برابری را کسی سراغ ندارد، در دنیاء غرب حتی در عصر حاضر نژاد سیاه‌پوست و سفیدپوست مراسم مذهبی‌شان را به خاطر مسأله نژادپرستی و تعصب باهم انجام داده نمی‌توانند.

اما اسلام نه صرف این تعصبات جاهلیت را ملغی قرار داد، بلکه بلال آفریقایی، سلمان آسیایی، سهیل اروپایی را با همه اعراب و قریشی‌ها برابر در یک صف متحد عبادت و سیاست، اخوت و معاشرت قرار داد.

در واقع عاصمه مسلمان‌ها شاهد نماینده‌های واقعی قاره‌های معمور آن زمان و ممثل وحدت نژادهای دنیا اعم از حبشی، رومی و فارسی بود.

۲- مهمتر از همه مسلمان‌ها عالی‌ترین فرایض دینی و بارزش‌ترین اجتماع تاریخی خویش را که عبارت از حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ است به یک شعار و یک لباس، یک هدف و یک مرام، یک امام، یک مکان انجام می‌دهند.

و این عجب نیست، به خاطریکه پیشوای عالم بشریت این مراسم را به غیر هیچگونه تعصب و تبعیض عملاً اجرا نموده است.

و نیز در خطبهء تاریخی که پیامبر اسلام در سفر حجة الوداع در میدان عرفات ارائه نمود و خط مشی نبوت و اسلام را در قبال انسانیت و بشریت تا قیامت اعلان نمود چنین فرمودند:

«ای گروه مردم: مؤمنان برادراند: خدایی شما یکی است، و پدر شما یکی است، همه شما زاده آدم هستید، و آدم از خاک است، گرمی‌ترین شما نزد خدا کسی است که پرهیزگارتر است، عرب بر غیر عرب جز پرهیزگاری امتیاز ندارد...» [تهذیب سیرت ابن هشام و زاد المعاد از ابن قیم، این خطبه و دیگر خطابه‌های سفر حُجَّة الوداعِ پیامبر ﷺ را نقل کردند].

۴- از جمله اهداف عدالت اسلامی:

اولاً- رفع تبعیض و ایجاد اخوت:

۱- چون از جمله اهداف عدالت اسلامی، رفع تبعیض و ایجاد اخوت و حفظ کرامت و شرافت انسانی است. بناً انسان‌های کوتاه‌اندیش، نژادپرست، قوم‌گرا را به اصل خلقت و پیدایش‌شان متوجه نموده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ﴾ [الحجرات: ۱۳].

ای گروه مردم! آفریدم شما را از یک مرد وزن. (همانا آدم و حوا هستند).

پس این تبعیض و تفرقه را که شما ماجراجویان به خاطر اغراض فاسد و به سبب به دست آوردن اهداف نامشروع دامن می‌زنید از کجا؟ و برای چه؟ زیرا که اصل شما از یک آدم و حوا آفریده شده است.

۲- در مورد این آیهء فوق که در خطبهء حجة الوداع نیز ذکر شده در مورد شأن نزولش دو روایت نقل شده که هر دو اساس اخوت اسلامی و عدالت شرعی را استوار می‌سازد:

أ- قبیله بنی بیاضه به غلامی آزادشده خویش مطابق به رواج قبل از اسلام ازدواج نکردند، بناءً این آیه کریمه نازل شد که ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ [الحجرات: ۱۳].

ب- پیامبر ﷺ به بلال حین فتح مکه فرمان داد که بالای بام کعبه رفته آذان گوید، یعنی شعار ملکوتی الله اکبر را در فراز کعبه بلند کند، بزرگان جدید الایمان مکه خشمگین شدند... و این آیه کریمه نازل شد.

۳- به شهادت تاریخ پیامبر ﷺ اسامه بن زید را که جوان نؤرس، و پدرش از جمله غلامان آزادشده بود، بر سپاهی که بزرگان صحابه از جمله عَشره مُبَشَره، و خُلفاء اربعه با شمول ابوبکر، عمر، عثمان، علی ﷺ در آن سپاه شامل بودند امیر مقرر کرد.

(چون مسأله رحلت پیامبر ﷺ پیش شد حرکت سپاه به تأخیر افتاد) بعد از وفات پیامبر ابوبکر صدیق خلیفه مسلمین پیاده و اسامه سوار حرکت کردند، تا اینکه خلیفه سپاه را از مدینه رخصت کرد.

۴- با توجه به اینکه به اسیران غیر مسلم عنوان غلامی و بندگی را داده می‌شود، چون در تمام اجتماعات و اقوام و ملل آن وقت و زمان بلا استثناء مروج بود، و حتی حالا در زمان شعار حقوق بشر و ترویج حقوق انسان، با تأسف دیده می‌شود با اسیران چگونه رفتار می‌شود، از حال زندان‌های مهم دنیا در قرن بیست و یک میلادی حتی مؤسسات بین المللی اطلاع ندارند.

ولی اسلام چهارده صد سال قبل چگونه به رفتار انسانی و حقوق بشری اسراء تأکید می‌کند.

اما در حکومت‌های دموکراسی معاصر حس حقوق و حقوق‌خواهی، مساوات، برابری، بلکه در تمدن غربی از آن زمان اشاعه یافت که انقلاب

فرانسه در بیانیه‌ای که در سال ۱۷۸۹ میلادی صادر کرد، به عنوان یکی از مبادی حقوق بشر اعلان نمود. از آن زمان بعد اصطلاح مساوات و برابری در بسیاری از قوانین و پیمان‌های بین‌المللی وارد گردید. بعداً با دلیل واضح خواهیم نمود که مبادی حقوق از فقه امام مالک اقتباس گردیده است گویا بشر پیش از تاریخ فوق در هیچ قانونی به جز قانون شریعت اسلام حقوق نداشته است.

بناءً قانون اسلام به وسایل مختلف کوشیده که اصول بردگی را از بین ببرد، بناءً روش‌های برای الغای بردگی وضع کرده است:

ثانیاً- آزادی انسان‌ها:

اول- آزادی کامل:

- ۱- آزادی بردگان را بهترین عبادت خوانده است.
- ۲- آزادی بردگان را کفاره گناهان قرار داده است.
- ۳- آزادی بردگان را کفاره قسم قرار داده است.
- ۴- آزادی بردگان را کفاره روزه قرار داده است.
- ۵- آزادی بردگان را کفاره ظهار قرار داده است.
- ۶- آزادی بردگان را کفاره قتل خطاء قرار داده است.
- ۷- آزادی بردگان را جزء بیت المال قرار داده است.
- ۸- آزادی بردگان را جزء مصرف زکات قرار داده است.

دوم- آزادی نسبی:

۱- ام ولد:

ام ولد بر آن برده‌ای اطلاق می‌شود که در نکاح شخصی آزاد از وی طفلی به دنیا آید و به خاطر آن طفل آزاد، مادرش نیز نیمه آزاد است از بیع و شری هبه و غیره موارد تصرف مصون است.

۲- مکاتب:

مکاتب بر آن برده‌ای اطلاق می‌شود که مالک آن آزادی وی را معلق به تأدیه قیمت آن نموده است.

مثال: برای غلام گفته شود که قدری یک هزار نقده را برایم برسان تو آزاد هستی، این نوع غلام را مکاتب گفته می‌شود.

۳- مدبر:

مدبر بر آن برده‌ای اطلاق می‌شود که مالکش آزادی وی را معلق به وفات خود نموده است.

مثال: برای غلام گفته شود که بعد از وفات من بخاطر خدا آزاد هستی، این نوع غلام را مدبر گفته می‌شود. بناءً مجرد موت مالک آزاد می‌شود.

۴- مأذون:

مأذون بر آن برده‌ای اطلاق می‌شود که در حرفه و کارش آزاد و مستقل است.

اسلام نه صرف آزادی بردگان را یک سنت گذاشته، بلکه آزادی بردگان را عبادت خوانده است.

پیامبر گرامی اسلام در اجراء این عمل از همه سبقت جست و زید بن حارثه رضی الله عنه را آزاد نمود، تا دیگران بر او ﷺ اقتداء کنند و در میدان عمل الگو و نمونه آزادی باشند.

اصل چهارم: شوری

راجع به شوری این موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱- معنی شوری.

۲- در چه موضوعاتی پیامبر با مردم مشوره می‌کرد؟

۳- اهمیت مشوره در اسلام.

- ۴- فواید مرتبه بر مشوره.
 ۵- صفات اهل شوری. (با چه کسانی مشوره شود؟)
 ۶- وظیفه مشاور.
 ۷- نتیجه شوری.

اصل چهارم: شوری

شوری اصل چهارم تشکیل جامعه اسلامی است و به خاطر اهمیت این موضوع در قرآن کریم سورتی به نام سوره شوری وجود دارد که در آن قبول اصل شوری بخش مهم از شئون زندگی مسلمانها دانسته شده است و چنین می فرماید:

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸].

مفهوم آیه کریمه چنین است که مسلمانها کارهای اجتماعی و مهم خود را به اساس شوری حل و فصل می کنند.

حتی پیامبر را به مشوره با اصحاب مأمور فرموده چنین هدایت داده است ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

یعنی با اصحاب خود در کارها مشوره کن.

این دستور به خاطر آن است که نزول آیه بعد از واقعه اُحد شده.

موضوع چنین است: پیامبر ﷺ قبل از آغاز جنگ راجع به سوق الجیشی لشکر اسلام با اصحاب کرام مشوره کرد، و نظر اکثریت بر این شد که قرارگاه در دامنه اُحد باشد، یعنی سپاهیان اسلام از مدینه خارج شوند.

(موضوع به تفصیل در کتب تفسیر تشریح شده مراجعه شود).

ولی این نظر محصول رضایت بخشی نداشت، فکر می شد که در آینده پیامبر ﷺ با کسی مشوره نکند، قرآن به این طرز تفکر جواب داد، و امر کرد که بازهم مشوره کن اگرچه در موارد سودمند نباشد، ولی از نظر کلی

بررسی کنیم، منافع آن از زیانش به مراتب بیشتر است، و اثری که در شوری برای پرورش فرد و اجتماع و بالابردن شخصیت آنها وجود دارد از همه این‌ها بالاتر است.

۱- معنی شوری:

شوری در لغت: «شَاوَرَهُ فِي الْأَمْرِ مُشَاوَرَةً، وَشَوَّارًا طَلَبَ رَأْيَهُ فِيهِ» یعنی طلب نمودن رأی و نظر مستشار در موضوع مورد نظر. القاموس المحيط از فیروز آبادی (۹۳/۲) و معجم الوسيط (ص ۴۹۹).

شوری در اصطلاح: «استخراج الرأي بمراجعة البعض الي بعض». المفردات في غريب القرآن، ص ۲۷۰، از راغب اصفهانی.

یعنی: ابراز رأی و نظر به خاطر اقناع یکدیگر.

شوری در همه اجتماعات اعتدالی قدیم نیز وجود داشته، طوریکه قرآن کریم از مَلِکَه قوم سبا خانم بلقیس حکایت می‌کند:

۱- ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ

تَشْهَدُونَ ﴿۳۲﴾ [النمل: ۳۲].

(بلقیس به اعضای مجلس شوری خود خطاب نموده) گفت: ای بزرگان و صاحب نظران! رأی خود را در این کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهم را بدون حضور و نظر شما انجام نداده‌ام.

این مجلس مشوره را بلقیس و قتی دایر می‌کند که نامه سرکشاده از طرف نبی الله سلیمان عليه السلام توسط مسؤل روابط خارجه اش هُدهد برایش رسیده است.

۲- و نیز مشرکین مکه و سردمداران کفر از قبایل مختلف و اشرافیان

قریش حسب تعامل و قوانین شان جمع شدند، تا در «دَارُ النُّدُوَّة» (به

اصطلاح روز، اعضای مجلس پارلمانی اهل مکه در محل پارلمانی جمع شدند که دارالندوه نام داشت). در رابطه به سدّ دعوت پیامبر ﷺ مشوره نمودند و بر قتل پیامبر آماده شدند:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿۳۰﴾﴾ [الأنفال: ۳۰].

یعنی: (به خاطر بیار) هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند، و یا «ا طز مگه» خارج سازند، آن‌ها چاره می اندیشیدند (و پلان طرح می کردند) و خداوند هم مکر و تدبیر می کرد، و خداوند بهترین چاره جویان و تدبیرکنندگان است.
قابل توجه:

ولی شوری که در قرآن کریم اساس گذاری شده پیامبر ﷺ و اصحاب کرام رضوانُ الله علیهم اجمعین در مورد کارهای اجرائی و شناسائی موضوعات و دیگر مهماتی که عملی کردند، نظیر آن نه در عصور گذشته سراغ می شود و نه در افکار و عقاید عصر حاضر، به خاطر که شوری در اسلام به حیث یک قاعده از قواعد ضروری، و از صفات لازمه‌ای مسلمان‌ها قرار داده شده است.
چنانچه می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾

[الشوری: ۳۸].

یعنی: کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می دارند و کارهایشان به صورت مشوره در میان آنها است و آنچه به آنها روزی داده ایم خرچ می کنند.

راجع به مفهوم آیهء فوق علماء و مفسرین چنین می فرمایند:

علامه قرطبی در تفسیر معروف (الجامع لأحكام القرآن) از ابن عطیه نقل می‌کند که شوری از قواعد شریعت است آنکه شوری با علماء و دانشمندان نکند عزلش واجب است.

عبدالقادر عوده از دانشمندان اسلامی می‌گوید:

«شوری از صفات مُمیزهء مسلمان‌ها است به خاطری که در قرآن با نماز و انفاق برابر ذکر شده:

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [الشوری: ۳۸].

و نتیجه استجابت لله را بیان نموده است که آن: ادای نماز، شوری، انفاق فی سبیل الله است، وقتی که شوری جزء ایمان باشد مردم که شوری را ترک کنند ایمان‌شان کامل نیست».

از دانشمندان اسلامی راجع به محاسن شوری چنین نقل شده است: «مَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ، وَلَا خَابَ مَنْ اسْتَخَارَ» یعنی: نادم نمی‌شود آنکه مشوره کند، ناکام نمی‌شود آنکه استخاره کند.

در اینجا ماضی به مضارع ترجمه شده به خاطریکه قانون نحو است ماضی در صدر کلام به مضارع تعبیر می‌شود، چنانچه در آیه ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ وارد شده است.

استخاره: یعنی طلب خیرکردن از خدا در آن موارد که انسان آینده آن کار را تحلیل و بررسی دقیق کرده نمی‌تواند. دعای استخاره و طریقه آن در حدیث نبوی ذکر شده مراجعه شود.

۲- در چه موضوعاتی پیامبر با مردم مشوره کرده است؟

اکنون توجه شود که پیامبر ﷺ در چه موضوع با مردم مشوره می‌کرد:

اگرچه کلمه «الْأَمْرِ» در «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» عام است و همه کارها را شامل می‌شود ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشوره نمی‌کرد بلکه صرفاً تابع وحی بود.

در مواردیکه پیامبر ﷺ با اصحاب مشوره نموده است بعضی نمونه‌های آن قرار ذیل است:

۱- هنگامی که پیامبر ﷺ پیشنهادی را طرح می‌کرد مسلمان‌ها نخست سوال می‌کردند که آیا این حکم و قانون الهی است؟ که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می‌باشد، اگر از قبیل دوم می‌بود اظهار نظر می‌کردند و بس.

چنانچه اصحاب سیرت واقعهء را نقل کردند که در غزوهء بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیامبر می‌خواستند در نقطه‌ای قرارگاه بگیرند یکی از اصحاب ﷺ به نام (حُبَاب بن منذر) به عنوان کارشناس نظامی عرض کرد که: ای رسول خدا این محلی را که برای قرارگاه انتخاب کرده‌اید طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاح‌دید خود شما می‌باشد.

پیامبر ﷺ فرمود:

فرمان خاصی در آن نیست، عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای قرارگاه نیست دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب کند پیامبر اسلام نظر او را پسند کرد و مطابق مشورهء او عمل کرد. رواه ابن هشام ۱/ ۶۲۰، حاکم ۳/ ۴۲۶.

۲- و نیز از جملهء سنت‌های پیامبر ﷺ اینست که: در جائیکه نصّ نمی‌بود در آن موضوع با اصحاب مشوره می‌کرد چنانچه در رابطه به اسیران به دربا صحابهء کرام مشوره کرد، قرار بر این شد که از آن‌هائیکه پول دارند فدیہ گرفته شود و آن‌های که پول ندارند

حرفه‌هایشان را به اطفال مسلمان‌ها بیاموزانند، مثل: کتابت، صنعت و غیره حرفه‌های ضروری و مهم. راجع به موضوع قرآن کریم می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّىٰ يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی بعد از اخذ فدیة خداوند آیت را نازل فرمود و پیامبر ﷺ رأی عمر ﷺ را مورد ستایش قرار داد.

۳- در نحوه و طریقه دفاع مدینه در غزوه احزاب پیامبر ﷺ با صحابه کرام مشوره کرد و سلمان فارسی ﷺ به حفر خندق مشوره داد. جصاص می‌فرماید: «الإستشاره تكون في أمور الدنيا، وفي أمور الدين التي لا وحي فيها» یعنی مشوره کرده می‌شود در امور دنیا و در امور دین البته در آن موارد که وحی موجود نباشد. احکام القرآن جصاص (۲/ ۴۰).

۳- اهمیت مشوره در اسلام:

موضوع مشوره در اسلام با اهمیت خاصی تلقی شده، پیامبر ﷺ قطع نظر از وحی آسمانی فکر رسا و نیرومندی که داشت نیازی به مشوره نداشت، ولی به خاطر اینکه از یک سو مسلمانان را به اهمیت مشوره متوجه سازد تا آن را جزء برنامه‌های اساسی زندگی خود قرار دهند، و از سوی دیگر، نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومی مسلمانان که به مشوره نیاز داشت جلسه مشورتی تشکیل می‌داد، خصوصاً برای رأی افراد صاحب نظر ارزش خاصی قایل بود.

تا آنجا که از رأی خود برای احترام آنها صرف نظر می‌نمود چنانچه نمونه آن در غزوه احد مشاهده گردید.

اصولاً آن‌های که کارهای مهم خود را با مشوره اهل خُبره و تجربه و صلاح‌اندیشی یکدیگر انجام می‌دهند و دانشمندان آنها به مشوره می‌نشینند، کمتر شکار لغزش می‌شوند.

نمونهٔ بارز و مسلم آن دورهٔ خلفای راشدین علیهم‌السلام است که در خلافت عمر فاروق رضی الله عنه همهء کُبار صحابه اهل شوری بودند.

به عکس افراد مستبد و خود رأی که خود را بی‌نیاز از افکار دیگران می‌دانند، هرچند از نظر فکری فوق العاده باشند غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک می‌شوند.

اما پیامد اشتباهات افراد خود رأی نه صرف به خودشان محدود می‌ماند بلکه شخصیت را در تودهء مردم می‌کشد و افکار را متوقف می‌سازد، و استعدادهای آماده را نابود می‌کند، و به این ترتیب بزرگترین سرمایه‌های انسانی یک ملت از دست می‌رود.

به علاوه کسانی که در اجراء کارهای خود با دیگران مشوره می‌کنند، اگر مواجه با پیروزی شوند کمتر مورد حسد واقع می‌گردند، زیرا که دیگران پیروزی وی را از خود می‌دانند و معمولاً انسان نسبت به کاری که خودش انجام داده حسد نمی‌ورزد و اگر احیاناً مواجه با شکست گردند زبان اعتراض و ملامت و شماتت مردم بر او بسته است، زیرا کسی به نتیجهء کار خودش نه صرف اعتراض نمی‌کند، بلکه دلسوزی و غمخوری نیز می‌کند.

۴- فوائد شوری

در مشوره فوائد زیادی است که بعض آن قرار ذیل است:

- ۱- دریافت راه حل و معقول و بهتر موضوع.
- ۲- اشتراک مردم در تعیین سرنوشت‌شان.
- ۳- اعتماد در بین آمر و مأمور [حکومت و رعیت].

- ۴- رفع اختلاف در بین حاکم و محکوم.
- ۵- اتحاد در بین حکومت و رعیت.
- ۶- استفاده مشاورین از نظرات یکدیگر.
- ۷- ارزش افراد، درک میزان دوستی و دشمنی.
- ۸- تأسیس روش بهتر برای دیگران.
- ۹- دانشمندی می گوید:
- با صاحبان تخصص و دانشمندان مشوره کن؟ زیرا که آن‌ها برایت مجانی می‌دهند، آنچه را که به بهائی گران به دست آوردند.
- الشوری (ص/۱۴۸) از: د/ عبدالله احمد.

۵- صفات اهل شوری

- صفات حمیده و محاسن کریمه که انسانی واجد آن از دیگران امتیاز می‌شود بر دو قسم است:
- ۱- صفات فطری.
- ۲- صفات کسبی.

اول- صفات فطری:

آن صفاتی است که بعضی انسان‌ها را خداوند به آن آفریده است، موجودیت آن صفات در شؤون زندگی دنیوی شرط اساسی و ضروری برای مؤفقیّت است. مثل: شجاعت، سخاوت، صداقت، امانت، حکمت، احساس مسئولیت، صبر و حوصله، فکر آینده، حسن تدبیر، تصرفات حکیمانه وقت حوادث، کمک به ضعیفان، انصاف در حق مظلومان، وجود این صفات نزد تمام عقلاء بشر محمود، و فقدانش مذموم است.

دوم- صفات کسبی:

آن صفاتی است که بعد از کسب حاصل می‌شود:

- ۱- عدالت: موضوع عدالت در اصل سوم توضیح گردید.
 - ۲- علم: به معرفت امور و ادای حقوق [علم دین و علم سیاست]
 - ۳- رأی و حکمت که خیر جامعه را انتخاب کرده بتواند.
 - ۴- ایمان: در رأس همه: در یک جامعه اسلامی ایمان به خدا و رسول و آخرت در رأس همهء شروط فوق قرار دارد.
- پس صفات فطری لازمهء حیات است، اما صفات کسبی لازمهء اهل شوری است.

- باید اهل شوری متصف به هردو صفات باشند.
- بناءً در آن شوری که اهل آن دارای صفات فوق نباشند مشکلات بروز می‌کند، بسا اوقات خیر و فلاح که موضوع شوری است به فساد، عقد، حسد تبدیل می‌شود. طوریکه از تفسیر جصاص نقل شد که شوری در امور دین و دنیا هردو می‌شود، بناءً در هردو مورد مشاور صفاتی دارد:
- ۱- اگر مشوره در امور دنیا است باید عاقل و مجرب باشد.
 - ۲- اگر مشوره در امور دین است باید عالم و متدین باشد.
 - ۳- اگر مشوره در هردو امور است باید اهل شوری جامع مواصفات هردو امور دین و دنیا باشد.
- اما در موارد خاصی تخصص شرط است مثل:
- طب، انجینیری، تجارت، نظامی، سیاست و غیره.

۶- وظیفهء مشاور

- ۱- مشورهء مشاور باید مطابق به واقعیت‌های عینی و علمی باشد.
- ۲- از جملهء وظائف مهم مشاور این است که آنچه را که در آن فلاح و رستگاری می‌بیند اظهار کند، والا در وظیفهء خود خیانت کرده است.

چنانچه پیامبر ﷺ می فرماید:

«وَمَنْ أَشَارَ إِلَىٰ أَخِيهِ بِأَمْرٍ يَعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ فِي غَيْرِهِ فَقَدْ خَانَهُ».

یعنی: خیانت کرده است آنکه مشوره دهد به برادرش در کاری که می داند کامیابی در غیر آن است. مشکاة، ابوداود.

۳- حفظ امانت: مشاور و اهل شوری باید امانتدار باشند، به خاطریکه

پیامبر ﷺ می فرماید:

«الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ» یعنی: مشاور باید مؤتمن و امانتدار باشد. ترمذی،

کتاب الادب، باب: ۵۸ - و ابوداود.

۷- نتیجه شوری

بعد از تصویب شوری باید اعتماد و توکل مسلمان به خدا باشد، زیرا که راجع به تصویب مجلس و نتیجه شوری خداوند تعالی می فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. یعنی هنگامی تصمیم نهائی باید توکل و اعتماد بر خدا داشته باشید.

در آیه فوق امر شده که بعد از فراهم نمودن اسباب و وسائل عادی و اظهار نظر انسانی، استمداد از قدرت خالق یکتا را فراموش نکنید.

در آیه فوق به توکل هدایت داده شده است، توکل باید حتماً بعد از مشوره و استفاده از همه امکانات که انسان در اختیار دارد قرار گیرد.

پس توکل از عالی ترین مُورال انسانیت، بناءً شخصی که دارای روح توکل است، هرگز یأس و نومیدی را به خود راه نمی دهد، و در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی کند در برابر حوادث سخت مقاوم است، و عقیده توکل قدرت روانی به او می دهد که می تواند بر مشکلات پیروز شود،

بناءً بر متوکلان نوید داده شده است که ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (۱۵۹).

چون مورد محبت خدا قرار می‌گیرند خداوند متوکلین واقعی را از شکست و ناتوانی رهایی می‌بخشد. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]. یعنی: آنکه بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می‌کند.

پس توکل شخصیت تازه‌ای به انسان می‌بخشد، و در تمام اعمال او اثر می‌گذارد.

با توجه باید دانست که حقیقت توکل اینست که:

انسان بداند، مخلوق نه زیان می‌رساند، و نه نفع، و نه عطا می‌کند، و نه منع، چشم امید از مخلوق برداشتن و به خالق یکتا دوختن روح توکل است. چنانچه خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾

[یونس: ۱۰۷].

و اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچکس جز او آن را برطرف نمی‌سازد، و اگر اراده‌ی خیری برای تو کند هیچکس مانع فضل او نخواهد شد، آن را به هرکس از بندگانش بخواهد می‌رساند، و او بخشاینده و مهربان است.

پایان فصل سوم

فصل چهارم:

نمونهء تطبیق دین در اجتماع:

راجع به تطبیق دین این موضوعات مورد بحث قرار می‌گیرد:
اشتباه و دفع آن.

سوال و جواب.

پس دوی این درد چیست؟

۱- نمونهء اول زمان انبیاء علیهم السلام:

نمونهء عدالت اجتماعی در زمان پیامبر.

حالا قضاوت کنید؟

۲- نمونهء دوم زمان خلفای راشدین:

الف- زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه.

ب- زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه.

۱- نمونهء عدالت راجع به شخص خلیفه.

۲- نمونهء عدالت راجع به فامیل خلیفه.

۳- نمونهء عدالت راجع به والیان، کارمندان، قضات.

۴- نمونهء عدالت راجع به مسلمانها و عام مردم:

الف- شبها در اطراف مدینه گزوه می‌کرد.

ب- بر خورد خلیفه با پیرمرد یهودی.

ج- مقرری (معاش) بر اطفال.

محل قضاوت.

۳- نمونهء سوم زمان تابعین:

۱- اشتباه و دفع آن:

در ابتداء چند اشتباه و غلطفهمی‌ها را می‌خواهیم دور نمایم: یک عده مردم آگاهانه و یا غیر آگاهانه عملکردهای منفی افراد و اشخاص را انتقاد کرده می‌گویند که فلان عالم و پیشوا، فلان شیخ و صوفی، فلان مرشد و رهبر تنظیم اسلامی چنین و چنان عمل زشت را انجام داده. و می‌خواهند از خلاء افراد ضعیف‌الایمان و اشخاص ناآگاه و تن‌پرور بر ارزش‌های اسلامی انتقاد کنند. طوریکه در مطبوعات غربی از اعمال و کارکردهای مسلمان‌ها بر ضعف قوانین اسلامی استدلال می‌کنند.

دفع اشتباه:

۱- قوانین و ارزش‌های اسلامی را در عملکرد یک عالم، خطیب و امام و پیر و مرشد دیدن و ایشان را مصداق عملی دین و الگو و نمونه‌ء قانون خدا و سنت رسول الله قراردادن اشتباه و غلطفهمی و دور از انصاف و عدالت است.

به خاطر که قانون خدا و رسول مدون در قرآن و سنت است نه در وجود افراد و اشخاص، مثلی که قانون اساسی یک کشور مدون در قانون نامه آن کشور است نه در وجود و عملکرد احاد آن ملت، حتی اگر رئیس‌جمهور و یا قُضات آن عملی خلاف را انجام دهند، دنیای امروز مجرم را ملامت می‌کنند نه قانون را، بالعکس در مورد مسلمانها زبان و قلم زهردار را به قانون (شریعت اسلام) دراز می‌کنند، این چه بی‌انصافی و ظلم است که مشاهده می‌شود.

۲- و یا حکومت‌های نام‌نهاد عصر و زمان ما را دلیل بر ضعف عدالت اجتماعی دین‌دانستن مُکابره و تعدی بر دین است. به خاطریکه آن

صداقت و اخلاص‌مندی را که دین از ما می‌خواهد، نه در اکثر افراد ما مسلمان‌ها به آن پیمانه موجود است و نه در اجتماع ما و نه در اُمراء عصر و زمان ما، این واقعیت را باید بپذیریم، چه مشکلی نیست که در جوامع ما به نحوی از أنحاء وجود ندارد، از قتل و غارت، کشتار و خیانت، چور و چپاول، اختلاص و رشوت، تقلب و تملق ظلم و استبداد، وغیره... بالآخره جنگ و غضب نه صرف به آدم‌های ما محدود است، بلکه حیوانات عجمی هم در رنج هستند. مثل: بونده جنگی، سگ جنگی، کبک (کوک) جنگی، مرغ جنگی، اسپ تازی و سگ‌بازی وغیره ده‌ها عادات و اخلاق منفی دیگر.

آیا از مردم که تربیه حیوانات بی‌زبان بخاطر جنگ و تعذیب، جزء زندگیشان باشد، می‌توان امید طرقی را کرد؟ پس در این مورد مقصدانستن دین چه مفهومی دارد؟ درحالی که اسلام راجع به تربیه حیوانات برنامه مشخص دارد، و از تعذیب آنها جداً منع می‌کند.

۳- و یا علت عقب‌ماندگی جوامع دینی و کشورهای اسلامی را نسبت به دین‌دادن ظلم و بی‌انصافی است.

علت عقب‌ماندگی جوامع اسلامی علل و انگیزه‌های مختلف دارد که هر دانشمند و تحلیل‌گر از دید و نظر خویش بررسی می‌کند.

ولی در پهلوی همه علل و انگیزه‌های مختلف یگانه علت عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در طول تاریخ، حکومت‌های خودکامه و مستبد و جاگرداران اجیر و مزدور بوده و است.

۴- این مفکوره که در اسلام تمدن نیست، بناءً اسلام سبب عقب‌ماندگی مسلمان‌ها گردیده است.

ظلم بزرگ بر قانون اسلامی، غفلت آشکار از تاریخ و تمدن اسلامی است. زیرا که پیشرفت و ترقی و تمدن امروزی شرق و غرب مرهون و زاده تمدن و

ترقی اسلام و مسلمان‌های عصر خلافت راشدین است که بعداً توضیح خواهیم نمود.

منتهی در جواب چنین شایعه‌پردازان می‌گوییم:

کسانی که اسلام را مانع پیشرفت و تمدن قلمداد می‌کنند آنها معذوراند، به خاطریکه نه از تاریخ اسلام چیزی می‌دانند، و نه از تمدن اسلامی خبر دارند، و نه هم از دین چیزی را می‌فهمند، صرف آن عرف و رواج که از ما حول شنیدند، و دیدند که بعضاً خرافات و رواج‌های منفی بوده که این خرافات جاهلانه دست هم با تبلیغات مغرزانة غربی‌ها داده، سبب سوء ظنّ چنین اشخاص گردیده است.

آری! نمی‌توان دین را از زبان روحانی (ملای) بیچاره که سرگردان لقمه نان است، گوش به فرمان خان و ملک ارباب و قریه‌دار فرا نهاده، و یا عمل وی را سمبول حقانیت دین دانستن، و اشتباهی‌شان را ضعف دین دانستن. و نمی‌توان دین خدا را با باورهای مادرکلان‌ها به اشتباه گرفت، بلکه دین را از کتاب خدا (قرآن) و فرموده‌های پیامبر او (احادیث صحیح) باید آموخت، آن مصادری که در زیر انبار خرافات و یا اقوال دوستان فاسد، و دشمنان حاقد پنهان گردیده است.

بلکه سازندگی تمدن اسلام به حدّی است که خود نویسندگان غربی اقرار و اعتراف دارند، به گونه‌ی مثال:

۱- (ویل درانت) نویسنده مسیحی در تایخ تمدن خود می‌نوسد: (پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است اسلام طی پنج قرن از: ۸۱ هجری تا ۵۹۷ هجری از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و احترام به عقاید و افکار دیگران و ادبیات و تحقق علمی و طب و فلسفه پیش‌آهنگ جهان بود).

۲- (گوستابون) فرانسوی می‌نوسد: (مسلمان‌ها سبب شدند تا اروپای مسیحی را از حال توحش و جهالت خارج سازند... نفوذ اخلاقی مسلمان‌ها اقوام وحشی اروپا را داخل در دایرهٔ آدمیت نمود و دروازه‌های علوم و فنون و فلسفه را بروی آنها باز نمود، و مسلمان‌ها برای ششصد سال تمام در کرسی استادی اروپا تکیه زدند).

با تأسره، بسا از جوانان خالی الذهن ما، و بسا روشن‌فکران ظاهر بینما، از نشرات و اعلام غرب متأثر شده به قوانین الهی چنین نسبت‌های مقلدانه را می‌کنند.

اگر دقت شود این حال بعض مؤرخین و نویسندگان غرب است که به واقعیت‌های عینی اسلام معترفند. ولی در مجموع چنین نیست، غرب‌ها به هیچ قیمتی نمی‌خواهند عظمت و جلال و شأن و شوکت از دست‌رفتهٔ مسلمان‌ها را بار دیگر به سرزمین‌های‌شان مشاهده کنند، و یا خنجری چون صلاح الدین ایوبی، و محمد فاتح به خاطر حفظ مقدسات اسلامی از نیام کشیده شود.

۳- چنانچه نویسنده کتاب استعمار راجع به سقوط قسطنطنیه مرکز یکهزارساله امپراطوری روم شرقی توسط تمدن اسلامی می‌گوید: {دوران تاریکی اروپا هنوز به پایان نرسیده بود، اما تمدن اسلامی اندک، اندک غروب می‌کرد و میراث خود را به اروپائیان می‌سپرد} بعد از سرکوبی مغل توسط سلطان محمد اول در سال ۱۴۰۲ میلادی خلافت عثمانی به استحکام خود در قارهٔ اروپا و آسیا پرداخت و در سال ۱۴۵۲ میلادی سلطان محمد دوم بعد از پنجاه دو روز محاصره قسطنطنیه «استنبول» را فتح کرد، به امپراطور کهن و یکهزارساله روم شرقی در شبه جزیرهٔ بالکان خاتمه داد. از آن بعد استنبول پایتخت ترکان و مرکز خلافت عثمانی قرار گرفت.}

به خاطر عدالت مسلمان‌ها مردم به حدی گرویده اسلام و تمدن اسلامی گردیدند که گروه، گروه در اسلام داخل شدند. به حدی مردم از ظلم کلیسا و اهل آن به داد رسیده بودند که به مجرد مشاهده عدل اسلام و مسلمان‌ها سرسپردگان اصیل اسلام گردیدند.

از همین جاه است که تا حال نعره‌های ملکوتی الله اکبر در قله‌های شبه جزیره بالکان بلند می‌شود، ملت ترکیه به حیث یک ملت مسلمان در بین ملل جهان محسوب می‌شود.

حال دردآور و ماضی درخشان ما

(حالنا الالیم ماضینا الحمید)

اگر به ماضی درخشان مسلمان‌ها برگردیم: می‌بینم وقت که جهان وارد هزاره دوم میلادی می‌گردید، خلافت اسلامی و امت اسلام در رأس قضایایی امور جهانی قرار داشت.

سپاه اسلام به عنوان بهترین و نمونه‌ترین ارتش جهان قرار داشت، مسلمان‌ها به عنوان ابرقدرت جهان محسوب می‌شدند، حاکمان مسلمان در جامعه جهانی برترین و شهرهای شان عالی‌ترین مرکز علم و تجارت بود، علماء و دانشمندان مسلمان به عنوان صاحبان علم و صنعت و مغزهای متفکر عصر به شمار می‌آمد، جهان اسلام مرکز فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی زمان بود.

نمونه‌های بارز آن:

۱- ابن سینا را دنیا به عنوان بزرگترین فیزیک‌دان، و کتاب‌اش را عالی‌ترین مرجعه طبابت می‌شناختند.

۲- ابن حبان فیزیک‌دان نامور مسلمان تا سرحدی پیش‌رفت که علم او ریشه علوم فضایی جهان گردید.

۳- ابوریحان بیرونی در دومین هزاره میلادی بزرگترین ستاره‌شناس عصر بود.

۴- الزهراوی جراح بزرگ عصر محسوب می‌شد.

پس می‌توان شواهد متعددی از این قبیل رجال برجسته و متفکرین اسلام را اعم از علماء و فقهاء و دانشمندان دیگر در بخش‌های مختلف زندگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و رهبری و غیره... بیان کرد. ولی این رساله کوچک گنجایش همه را ندارد.

واقعیت آن است که دشمنان اعتراف نمایند

مطابق مقوله معروف: «الفضل ما شهدت به الاعداء» راجع به تمدن و ترقی و پیشرفت‌های مُحَيَّرُ العقول مسلمان‌ها در عرصه‌های زندگی، در تاریخ طلایی هزاره دومی که گذشت، نه صرف مسلمانان به آن می‌بالند، بلکه اغیار و مؤرخین غیر مسلمان نیز اعتراف دارند، به طور نمونه نظریات بعض آنها قرار ذیل است:

۱- جواهر لعل نهرو سیاستمدار فقید هندوستان می‌گوید: «... سرگذشت عرب و داستان اینکه چگونه به سرعت در آسیا و اروپا و افریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگ را به وجود آوردند یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری می‌باشد، و فکر تازه که عرب‌ها را بیدار ساخت و ایشان را از اعتماد به نفس و قدرت سرشار ساخت اسلام بود» تاریخ جهان، از نهرو، ج ۳۱۷/۱.

۲- جان دیون پوت دانشمند معروف انگلسی می‌نوسد: «محمد یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچی و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه معروف کرد، و در کمتر از سی

سال این طرز و روش امپراطور قسطنطنیه رامغلوب کرد، و سلاطین ایران (امپراطور فارس) را از بین برد، سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد». عذر و تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن (از جانپوت) ترجمه سید غلام رضا سعیدی: ص ۷۷.

۳- **توماس کارل می گوید:** «خداوند عرب را به وسیله اسلام از تاریکی‌ها به سوی روشنای‌ها هدایت فرمود از ملت خموش و راکدی که نه صدایی از آن می آمد و نه حرکتی محسوس بود، ملتی به وجود آورد که از گمنامی به سوی شهرت، و از سستی به سوی بیداری، از پستی به سوی فراز، و از عجز و ناتوانی به سوی نیرومندی سوق داده شد، نورشان از چهار سوی جهان می تابید، از اعلان اسلام یک قرن بیشتر نگذشته بود که مسلمانان یک پای در هندوستان و پای دیگر در اندلس نهادن و بالاخره در همین مدت کوتاه اسلام به نصف دنیا نورافشانی می کرد». نقشه‌های استعمار، از محمود صواف، ص ۳۸.

۴- **«سیدیو» مؤرخ انگلیسی به تأکید می گوید:** «قوانینی که «ناپلئون» به کار می گرفته، از کتابی فقهی «امام مالک» گرفته شده بود به نام «شرح الدرریر علی متن خلیل». (دست‌آوردهای تمدن اسلامی: ص ۱۰۹).

حالا اگر فکر شود فرانسه که مؤسس قانونگذاری معاصر گفته می شود، مأخذ قانون آن از کجا است، ولی به شکل غیر رعایت نمودن امانت علمی و ذکر منبع و مأخذ.

در ارتباط به موضوع فوق یک سلسله اشتباهات و جواب آن:

سوال اول:

سوال اینجا است که چرا؟ و از کجا این مفکوره پیدا که گویا دین سبب پسمانی است؟

جواب: بعید نیست که این مفکوره علل و انگیزه‌های مختلف دارد برخی آن قرار ذیل است:

- ۱- غفلت و بی‌خبری از تمدن و فرهنگ اسلامی.
- ۲- عدم آگاهی از ماضی درخشان اسلام و مسلمان‌ها.
- ۳- مشاهده تمدن امروزی و موجودیت مشکلات جهان اسلام و مسلمان‌ها.

سوال دوم:

پس چرا در جهان کنونی امروز مسلمان‌ها تمدن و پیشرفت‌های به خصوص ندارند؟

جواب: تمدن و پیشرفت از اجتماعات بزرگ و سالم به وجود می‌آید. با تأسف و تحسّر و تحزّن باید بگوییم که مسلمان‌ها امروز فاقد چنین اجتماع بزرگ و سالم‌اند. به خاطر که دولت مسلمان‌ها به دویلات کوچک و ضعیف و ناتوان تقسیم گردیده، در هر گوشه و کنار ملت اسلام نزاع‌های مرزی از ابتدای تقسیم اراضی مسلمان‌ها عمیق‌تر از قرحه‌های سرطانی تزریق گردیده است.

مثال: کردستان یک ملت مسلمان قربانی چهار دولت متخاصم: ترکیه، ایران، عراق، و سوریه گردیده است.

کشمیر: دارای دوازده میلیون نفوس مسلمان موضوع متنازع فیه در بین هند و پاکستان قرار گرفته.

جزیره ابوموسی، ثم بزرگ، کوچک: نقطه نزاع در بین ایران و امارات متحده عربی قرار گرفته.

مهم‌تر از همه غصب و غارت سرزمین ملت مسلمان فلسطین درد التیام ناپذیر، قتل و طرد آن ملت مظلوم زخم تسکین‌ناپذیر است که قلب هر انسان با درک و با احساس را متألم می‌سازد. مسألهٔ داغ روز موضوع تجاوز و قتل غارت عقدهٔ سرطانی اسرائیل است که به سرزمین لبنان جریان دارد.

اگر از واقعیت دور نرویم به حال خود و کشور خویش متوجه شویم رنج‌آورترین موضوع را مشاهده می‌کنیم که مسألهٔ تقسیم پشتونستان است، تقسیم که ملت یک پارچه و مسلمان، ملت یک فرهنگ و یک زبان را به دو پیکره جدا می‌کند، و از جملهٔ مسایل داغ روز قرار گرفته است.

اگر لحظهٔ به حال الیم مسلمان‌ها در گوشه و کنار دنیای امروز بیندیشم به واقعیت درمی‌یابیم که عمداً در اجتماعات اسلامی نفت و باروت به حدی نهاده شده که هر لحظه پیکره ملت اسلامی رنج آن را می‌کشد.

اگر احیاناً آواز وحدت و شعار اخوت بلند می‌شود، از طرف قوت‌های بیرون مرزی در گلو خفه کرده می‌شود.

به عکس امم و ملل دیگر به سطح قاره‌ها وحدت از هم گسخته خویش را ترمیم می‌کنند به رسمیت شناخته می‌شوند.

سوال: پس دواى این درد چیست؟

جواب: تا وقتیکه اختلافات از بیرون مرزهای اسلامی دامن‌زده می‌شود.

تا وقتیکه وحدت اسلامی مخلصانه برقرار نگردد.

تا وقتیکه مسلمان‌ها به فرهنگ اصیل اسلامی خویش باز نگردند.

امید تمدن و ترقی از این دهات کوچک که در قلمرو مسلمان‌ها به نام دولت، حکومت، امارات ساخته شده است خوش‌باوری بیش نیست.

خوانندگان گرامی:

شما قضاوت کنید اگر دینداری واقعاً سبب عقب‌ماندگی می‌بود:

الف: تخت سلیمان در هوی پرواز نمی‌کرد.

ب: ذوب آهن توسط داود علیه السلام اختراع نمی‌شد.
 ج: سدّ اسکندر ذی القرنین ساخته نمی‌شد.
 د: از اختراع ساعت توسط مسلمان‌ها شاهان غرب حیرت‌زده نمی‌شد.
 چنانچه قرآن کریم در رابطه به اردو و حکومت سلیمان علیه السلام چنین حکایت می‌کند:

۱- اردوی سلیمان علیه السلام از انسان‌ها، جنّیات، پرندگان متشکل بود. [النمل: ۱۷].

۲- قصر نبوت و حکومتی سلیمان علیه السلام از قواریر ساخته شده بود. [النمل: ۴۴].

۳- باد و هوی تحت فرمان سلیمان بودند. [الانبیاء: ۸۱].

۴- شیاطن مؤظف در بخش‌های غواصی بودند. [الانبیاء: ۸۲].

۵- جنّیات مؤظف در بخش‌های بنایی بودند. [سبأ: ۱۲].

۶- یکماه راه را سلیمان در یک صبح یعنی در نصف روز می‌پیمود. به این معنی که سفرهایش هوای ترتیب و تنظیم می‌شد. [سبأ: ۱۲].

طوری‌که مؤرخین معاصر و قدیم نوشته‌اند که:

در زمان خلافت هارون الرشید ساعت را مسلمان‌ها اختراع نمودند و به پادشاه فرنگ به طور تحفه تقدیم شد، پادشاه مذکور از حرکت عقربک ساعت در هراس افتید و چنین پنداشت که ابراز جادو است. تاریخ سیاسی اسلام، ۲۱۰/۲.

ج: حد اقل شما می‌توانید تمدن و اختراعات دوره اسلامی را در آندلس، قُرطبه و دیگر نقاط خلافت آن زمان از صفحات تلویزون مشاهده کنید و یا تمدن اسلامی را در بغداد قبل از حریق نمودن هلاکو و افراد چنگیزخان مطالعه کنید.

مراجعه شود به کتاب افغانستان در مسیر تاریخ.

موضوع قابل تذکر:

ناگفته نباید گذاشت که یک سلسله سوالات دیگر نیز راجع به نقش دین در زندگی مطرح می‌شود:

۱- واقعاً اگر ادیان در زندگی انسان‌ها نقش دارد پس چرا نبوت‌ها تکرار شده؟

۲- چرا تجدید نبوت همزمان با نبوت محمد ﷺ خاتمه یافته؟

جواب: سوال معقولیست ولی جواب این سوال‌ها به تفصیل بیشتر ضرورت دارد، بناءً جواب این سوالات را با تفصیل و تشریح در رساله بنام: «عقیده مسلمان در پرتو قرآن» نوشتم که رساله مذکور راجع به عقاید است، از طرف وزارت دفاع طبع و در صنف دوم اکادمی ملی تدریس می‌گردد، مراجعه شود.

۳- سوالات دیگری که در عصر حاضر بیشتر مطرح است و شاید در اذهان بسا روشن‌فکران، و افراد خالی‌الذهن و کم‌توجه به ارزش‌های اسلامی این مرز و بوم نیز خطور کند این است که:

۱- **سوال اول:** چرا در ادیان دیگر مثل: یهودیت، نصرانیت نوآوری‌ها است ولی در اسلام نیست؟

۲- **سوال دوم:** ادیان دیگر مطابق به عصر و زمان کاملاً از سیاست و اجتماع جداست، در اسلام نیز چنین ابتکارات شود؟
اولاً جواب عمومی اینست که:

در هیچ زمان و هیچ رسالتی منحصر به امور عبادت و جدا از اجتماع و سیاست نبوده و نیست، طوری که نمونه آن از رسالت داود، سلیمان، موسی علیهم‌السلام ذکر گردید، بلکه در هر زمان و همه رسولان الهی طوری که در زمان خود معلم در بخش عبادات بودند، در بخش امور اجتماعی و حکومت نیز معلم بودند.

ثانیاً جواب خصوصی:

جواب سوال اول: پیروان ادیان دیگر باید نوآوری‌های داشته باشند، به خاطریکه پیروان ادیان دیگر در امور اجتماع و حکومت و زعامت از سنت‌های انبیاء علیهم‌السلام چیزی به دسترس ندارند که به آن اقتدا کنند. روی چند علت:

۱- قوانین ادیان قبل از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خاطر مقطعی و قومی بودنشان جامع و کامل نبودند، بلکه صرف به خاطر حلّ معزله آن وقت و آن قوم خاص نازل شده بود، به همین خاطر به آن‌ها خطاب به: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ شده که اولاده یعقوب علیه‌السلام هستند، نه به ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ طوریکه خطاب به امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شده که: ای عام مردم کره زمین، و به همین خاطر منسوخ شدند.

۲- بعد از رحلت انبیاء علیهم‌السلام همان سنن و هدایات موقتی نیز ضائع می‌شد، به خاطریکه نه طباعت وجود داشت و نه تعلیم و تربیه درست، و نه محافظت وجود داشت و نه حراست.

مثال:

عیسویت که پیروان بیشتر دارد و انجیل مُحرّف اولین مرجع و کتاب مقدس‌شان است، و به زبان‌های مختلف ترجمه و پخش می‌گردد، از ابتدا تا انتها از سه عنوان و مضمون ذیل بیشتر ندارد:

۱- معرفی و شهرت عیسی علیه‌السلام.

۲- عکس و صورت عیسی و حواریین.

۳- بیان معجزات عیسی علیه‌السلام.

نه قوانین داخلی در آن وجود دارد و نه قوانین خارجی، (چون عیسی علیه‌السلام به حکومت نرسیده و قبل از ازدواج از سوء قصد دشمنانش خداوند نجات داده و به آسمان بلند کرد).

بدین منظور در انجیل نه قوانین فردی وجود دارد، و نه قوانین اجتماعی. نه آداب و جود دارد، و نه اخلاق.

بناء پیروان مسیحیت در این عصر تمدن و ترقی به جز ترمیم، پیوند، تحریف چاره ندارند.

اما پیروان اسلام به هیچ نوع ترمیم، نوآوری ضرورت ندارد، و نه از طرف خدا و پیامبرش اجازه داده شده است:

به خاطریکه همهء مسائل اجتماعی و انفرادی، زعامت و حکومت در قرآن و سنت با تشریح و تفصیل بیان شده.

پیامبر گرامی اسلام در طول بیست و سه سال نبوت‌اش صحابهء کرام را که تعدادشان در آن وقت به (یک صد و بیست چهارهزار) کم و بیش بالغ می‌گردید، عملاً، قولاً، فعلاً تعلیم و تربیه نموده و تأکید نمود که حاضرین بر غائبین برسانند. «فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ» بخاری باب الخطبة يوم النحر.

و آن‌ها با کمال صداقت و دیانت کتابتاً و حفظاً محفوظ نگهداشته، و این وظیفهٔ ایمانی و مسؤولیت وجدانی خویش را به طور کامل و پوره ادا نمودند، چنانکه بر اهل خرد پنهان نیست.

جواب سوال دوم:

۱- طویکه یادآور شدیم در هیچ زمان ادیان مجزا از اجتماع نبوده حتی مسیحیت هم در اوائل مجزا نبوده. چنانچه «لوتر» یکی از جمله بزرگان و پیش‌قدمان مذهب «پروتستان» عیسویت است در کلیسائی روم می‌زیست، اگر چه در آلمان به دنیا آمده: معتقد بود که: (براساس نظریه لوتر شرح و تفسیر کتاب انجیل ثمرهء فکر بشر بوده هر انسان می‌توانست کتاب مقدس را مطابق وجدان خویش تفسیر نماید) و در سال ۱۵۲۵م، لوتر نوشت: (شمارهء فرقه‌ها و معتقدات دینی اکنون با تعداد سران مردم برابری می‌کند).

روی ملحوظات، مشکلات، نارسائی‌های پاپ‌ها و کلیسا:
لوتر اولین کسی بود که نظر جدائی دین در امور دنیوی را داشت که
بعدها در عیسویت ترویج شد.

بناءً «لوتر» از پیشگامان جدائی دین از سیاست بود. استعمار / ص ۲۴.

۲- چون اسلام دین ناقص نیست به خاطریکه می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ
لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

یعنی: امروز تکمیل نمودم دین شما را، و تمام نمودم انعام خویش را بر
شما، و پسند نمودم بر شما دین اسلام را.

آن روز عرفات و حجة الوداع پیامبر بود که بعد از آن بنا بر قول مفسیرین
پیامبر صرف (هشتاد و یکروز) حیات داشت و بس.

بناءً دین اسلام به شهادت قرآن کریم کامل و تکمیل است، نیاز به ترمیم
و نوآوری ندارد.

۳- چون دین اسلام جامع و کامل است در هر بخش زندگی تعلیمات و
راهنمایی‌های پیامبر موجود است و با پیشرفت‌های علمی عصر و
زمان در تضاد نیست به خاطری که از پیشرفت، تمدن، ترقی،
ابتکارات عصر حاضر و آینده اطلاع داده می‌فرماید:

﴿وَالْحَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لِيَتْرَكُوها وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

[النحل: ۸].

یعنی: (خدا) اسب‌ها و اشترها و الاغ‌ها را (آفریده است) تا بر آن‌ها سوار
شوید و زینتی باشند (که به دل‌هایتان شادی بخشد، و خداوند) چیزهایی را
(برای حمل و نقل و طی مسافت) می‌آفریند که (شما هم اینک چیزی از
آنها) نمی‌دانید.

مقصود از خلق جدید (ماشین‌ها و هواپیماها «موتر و طیاره») و سفینه‌های فضایی و قطارها {ریل} و دیگر وسایل و مرکب‌های سریع‌السیری است که مولود استعدادی است که خدا به انسان‌ها داده است. تفسیر نور، ص ۵۲۷.

پس اگر در موضوع فوق دقت کنیم! دلالت می‌کند بر جامع بودن دین مبین اسلام، و بر صداقت و معجزه پیامبر اسلام، زیرا که خداوند ﷺ از وسایل و وسایط حاضر و آینده در زمان و مکانی خبر داده که اصلاً ذهن و ضمیر انسان‌های آن زمان و مکان اصلاً آماده پذیرش این اخبار نبود. چنانکه آماده پذیرش دوزخ و جنت، و یگانگی خدا، و صداقت پیامبر و دیگر اوامر الهی و هدایات نبوی نبودند.

مثل بسا انسان‌های امروز که به آموختن علوم شرق و غرب تیاراند، ولی لحظه برای آموختن و فکر و مطالعه کردن مسایل دینی و مطالب شرعی، و رفع شبهات‌شان آماده نیستند.

۴- پیامبر ﷺ راجع به حلّ معضلات آینده مسلمان‌ها می‌فرماید: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابُ اللَّهِ وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ» موطأ مالک، کتاب القدر. و حاکم.

یعنی: گذاشتم در میان شما دو امر (قانون) را که ابداً گمراه نمی‌شوید تا زمانی که تمسک (عمل) به این دو نمائید.

بناءً نباید روی این تشویشات بی‌اساس و وسوسات واهی و شیطانی، یک مسلمان ارزش‌های اسلامی، قوانین و سنت‌های نبوی را به باد فنا گرفت، و نه باید شریعت الهی، و قوانین کامل نبوی را به ادیان منسوخه و قوانین ناقصه‌ای بشر مقایسه کرد.

بلکه بر هر مسلمان فرض و لازم است که: با قلب بیدار، وجدان سالم، به قوانین و ارزش‌های اسلامی مراجعه نماید، در صورت عدم فهم و ادراک از دانشمندان واقعی اسلام جستجو نمایند خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳].

یعنی: از اهل علم و دانشمندان سوال کنید اگر نمی دانید.

بناءً بخاطر بی توجهی و یا جهل و نادانی، از ارزش ها و واقعیت های دینی، و از قوانین جهان شمول الهی انکار کردن، افزون بر نادانیست زیرا که خداوند تعالی می فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾ [یونس: ۳۹].

یعنی: دروغ دانستند به آنچه (مسائل) که علم آن را فرا نگرفتند. نباید هر آن مسأله را که مسلمان خودش نمی داند از آن انکار کند، بلکه شفای نادانی سوال است، و یا آله دست بیگانه گان قرار گرفت، و یا به افکار ناقص و خودساخته بشری خود را محتاج و ذلیل نمود، درحالی که انسان را خداوند مکرم ترین مخلوقات آفریده است.

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ﴾ [الإسراء: ۷۰].

کرامت انسانی وقتی تکمیل می شود که نیازهای فردی و اجتماعی او برآورده شود، به همین خاطر خداوند کامل و جامع ترین قانون یعنی قرآن را فرستاده است. و نباید بی توجهی مسلمان به اسلام سبب تذلیل، تحقیر و یا باعث پریشانی عقل و حواث او گردد، چنانکه شاعر می گوید:

آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم یار در خانه و ما دور جهان می گردیم

حالا قضاوت کنید!

برای مسلمان ها به طور عموم، و برای یک مسلمان تحصیل کرده و دانشمند به طور خصوص، جای نهایت تأسف، تحسّر، تحزن است که: به خاطر جهل و نادانی و یا به خاطر مشت پول و دنیای دنی، و یا به خاطر مقام و قدرت و چوکی، از فرهنگ غنی و کامل و بین المللی اسلام روی گردانده و به فرهنگ حقیر و فقیر و ناقص بیگانه گان روی آورده و معتقد گردد.

بلی! ممکن برای یک مسلمان در بسا مسائل شک و شبهه پیش آید؟ و یا در بعضی موارد قناعتش حاصل نگردد، بناءً سوال از علماء و فقها و دانشمندان اسلامی را خدا و رسول حق مسلم هر مسلمان قرار داده است، چون علم شرعی به افراد و اشخاص، منطقه و محیط منحصر نیست، بناءً خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ [یوسف: ۷۶]. یعنی: بالاتر از هر دانا داناتری دیگریست. از آنها سوال کنید.

نقش اسلام در سیاست

مسلمان‌های که اسلام را به واقعیت می‌دانند، و از مراجع اصلی آن برداشت‌های دارند.

اسلام بدون سیاست سراغ ندارند، بناءً دعوای دینداری مسلمان به غیر قبول سیاست اسلامی، در واقع گریز و شانه‌خالی‌کردن از بخش‌های دین است.

پس اسلام به غیر سیاست همان سکولاریزم است که زادگاه اصلی آن مغرب زمین است، عوامل ظهور آن عدم جواب‌گویی‌های یهودیت و نصرانیت منسوخه در عرصه‌های زندگی بشر است.

ما این را می‌پذیریم که نظام سکولار (جدایی دین از دولت) در جوامع غیر اسلامی و در قلمروی افکار و مذاهب محلی و مقطعی تا جایی کار او مؤفق بوده، اما تجربه سکولاریسم در کشورهای اسلامی که به زرّ و زور در معرض نمایش گذاشته شده است نامؤفق بوده است.

مثال:

تحولاتی که در کشور ترکیه، سودان، الجزایر، ایران زمان شاه رخ داد مبین همین واقعیت است.

تحولاتی که در زمان شاه امان الله خان رخ داده بالاتر از مثال فوق است.

تکرار تجربه تلخ در کشورهای اسلامی اشتباه بزرگ است، به خاطری که اسلام در همه عرصه‌های زندگی بشر اعم از انفرادی و اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، و... جواب‌گویی نیازمندی‌های انسان را دارد، منتهی به فهم و تفحص بیشتر و عمیق‌تر نیاز است.
چنانکه می‌فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳].

از دانشمندان و عالمان سوال کنید آنچه را که نمی‌دانید.

پس پیشنهاد این جانب به حیث یک مسلمان و به استناد فرمان پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «الدين النصيحة لله و... ولأئمة المسلمين وعامتهم». به همه سران مسلمان و مسؤولین زعامت سیاسی امت اسلام اینست که از تجربه‌های تلخ و ناکام عبرت بگیرند، و به خاطر تکرار اشتباهات گذشته، خود را با مشکلات درگیری با نیروهای ایمانی و ملت‌ها را با عقب‌ماندگی بیشتر مواجه نسازند.

خصوص افغانستان به حیث یک کشور اسلامی و ملت و مردم آن مسلح با موج احساسات دینی از این مبحث مستثنی نیست.
امید است از این مجمل حدیث مفصلی را بخوانید؟

نمونه تطبیق دین در اجتماع

نمونه اول - زمان انبیاء علیهم‌السلام:

۱- در ادیان گذشته مثال و نمونه حکومت و خلافت داود، سلیمان و موسی علیهم‌السلام است. به خاطر که حکومت آنها جواب‌گویی نیازمندی‌های اجتماع آن زمان و قوم بنی اسرائیل بودند، حکومت

سلیمان علیه السلام در ترقی و تمدن به حدی رسیده بود که دنیای متمدن امروز هنوز در بخش‌های آن نرسیده است. چون سلیمان بالای تمام انسان‌ها، جنّیات، پرندگان و همه‌ی مخلوقات خداوند حکومت داشت که قرآن کریم درباره‌ی آن با تفصیل حکایت می‌کند، طوریکه در سورت‌های نمل، سبا و انبیاء ذکر شده.

از حالات اجتماعی قوم بنی اسرائیل در زمان موسی علیه السلام قرآن کریم با تفصیل صحبت نموده، صداقت و راستی موسی علیه السلام خیانت و جفاء و غبن و بزدلی بنی اسرائیل را به طور مثال و نمونه ذکر نموده و مسلمان‌ها را از اعمال سوء و رفتار خائنانه بنی اسرائیل برحذر می‌دارد.

راجع به وضع اجتماعی بنی اسرائیل قرآن کریم در سوره بقره از آیه (۴۷) - الی آیه (۹۶) صحبت می‌کند که از آن جمله:

- ۱- نعمت آزادی و استقلال.
- ۲- نجات از ظلم و استبداد و قتل فرعون.
- ۳- نجات از غرق شدن دریا حین عبور.
- ۴- اعطای کتاب (قانون اساسی) تورات.
- ۵- عفو از گناه (ارتداد) بعد از توبه. آیه: ۵۲/۵۱.
- ۶- تظلیل غمام یعنی: مسکن و سر پناه در سحرای تی.
- ۷- مَنْ وَ سَلْوَى یعنی: طعام و راشن مجانی و خدائی.
- ۸- چشمه‌های جاری و آب‌نوشدنی، و دیگر انعامات الهی است.
- ۲- در شریعت اسلامی نمونه و مثال زمان خود محمد صلی الله علیه و آله است:

به خاطریکه پیامبر صلی الله علیه و آله در هر مشکل و هر سنگر نسبت به صحابه‌ای کرام سبقت داشت، در سنگر دعوت، در سنگر جهاد و پیکار، در سنگر عبادت و تقوی، در سنگر صبر و استقامت، در سنگر رنج و الوم، در سنگر هجرت و

مهاجرت، خلاصه پیامبر ﷺ در اجراء همه حسنات و در اجتناب از همه منکرات نمونه و مثال بود.

چنانچه می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

یعنی: هر آینه شما را است اقتداء نیک به فرستاده خدا، کسی که امید دارد بخشش و لقاء خدا را و ایمان دارد به روز قیامت، و یاد کرد خدا را زیاد.

عدالت اجتماعی در زمان پیامبر ﷺ:

بخاری و مسلم از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت می کنند که مسأله سرقت مخزومیه بر قریش مشکل تمام شد، بناءً گفتند: چه کسی است که با پیامبر ﷺ در این باره صحبت کند؟ گفتند: جرأت کرده نمی تواند بر اظهار این موضوع مگر اسامه بن زید دوست پیامبر ﷺ.

وساطت قریش را اسامه به پیامبر ﷺ ارائه کرد.

پیامبر ﷺ فرمود: آیا شفاعت می کنند در حدود خدا؟

بعداً خطبه ایراد نمود و فرمود: هلاک شدند آن هائیکه پیش از شما بودند به خاطریکه اگر قوی در میان شان دزدی می کرد می گذاشتند، و اگر ضعیف در میان شان دزدی می کرد حد را بر آن جاری می کردند.

«وَأَيُّمَا اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ قَطَعْتُ يَدَهَا» قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می کنم. متفق علیهِ، ترمذی ۲۹/۴، کتاب الحدود.

قابل توجه: خوانندگان محترم انصافاً قضاوت کنید!

در دنیای پر زرق و برق، در عصر پرسر و صدای آزادی و دموکراسی، در دنیای عدالت و عدالت‌خواهی، در جهان حقوق و حقوق‌خواهی امروز آیا چنین عدالت اجتماعی را شنیده‌اید که شخص مسؤل بالای اهل و فامیل خود قانون را تطبیق کرده باشد؟

بلی: در بسا قانون‌های وضعی خوانده‌ایم که شاهان و مسؤلین از قانون مستثنی و غیر مسؤل خوانده شده‌اند و همچو قانون‌ها از جمله قوانین دموکراسی و پیش‌رفته‌بوده انسان‌ها به آن فخر می‌کنند. بیاید عادلانه بپذیریم که در قانون و عدالت بشر ولو بهر سطح پیش‌رفته هم باشد به حدی نقصان و خلای موجود است که مایه تحسر نسل‌های آینده می‌گردد.

ولی به عکس در عدالت الهی آن‌هاییکه مسؤلین اجرای قانون و به حیث نمونه‌اند، در صورت تخلف عذاب‌شان نزد خدا دو چند است.

چنانچه الله تعالی راجع به ازواج مطهرات می‌فرماید:

﴿يَنْسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكَ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۰].

یعنی: ای ازواج پیامبر آن که مرتکب فاحشه شود از شما، عذاب آن دو چند است و (اجرای) این کار بر خدا آسان است.

و نیز در وصف خلافت عمر رضی الله عنه مطالعه خواهیم نمود که هرگاه دستوری صادر می‌کرد اولاً بر اهل و فامیل خویش اعلان نموده می‌فرمود که: در صورت تخلف عذاب شما دو چند است.

چون اجتماع اسلامی در زمان پیامبر عاری از هرگونه ظلم و تعدی، غش و خیانت، فریب و نیرنگ، رشوت و ساطت، تعصب عرقی و خویشخوری بود،

و حاضرین عملاً در وجود مطهر پیامبر صدق و صفا، امانت و صداقت، راستی و درستی، کردار موافق گفتار را مشاهده می‌کردند.

بناءً صحابه کرام طوری به سیرت پیامبر ﷺ اقتداء نموده بودند که اصلاً تحمّل گناه و اصرار آن را نداشتند، نه به این معنی که گناه موجود نبود، گناه موجود بود، ولی تحمّل و پنهان کردن گناه و جرمش موجود نبود. و لذا صحابه کرام اگر عملی را انجام می‌دادند که موافق ارشادات دینی نمی‌بود فوراً در محضر پیامبر حاضر شده اصرار بر اجراء مجازات می‌کردند، نمونه‌های آن را ذیلاً مطالعه خواهیم نمود:

۱- «عن عبد الله بن مسعود قال: جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله اني عالجت امرأة في اقصى المدينة، واني اصبت منها ما دون ان امسها فاناً هذا فاقض في ماشئت، فقال له عمر لقد سترك الله لو سترت على نفسك قال ولم يرد عليه النبي صلى الله عليه وسلم شيئاً وقال الرجل فانطلق فاتبعه النبي رجلاً فدعاه وتلا عليه هذه الآية ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾».

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد و فرمود: ای پیامبر خدا من با زنی در قسمتی آخر مدینه عملی را انجام دادم، من به آن زن کاری نمودم غیر از جماع، اینک من حاضر هستم درباره من حکم کن آنچه را که می‌خواهید، عمر رضی الله عنه فرمود: خداوند کار تو را پنهان کرده، ای کاش تو هم پنهان می‌کردی، ابن مسعود می‌گوید: نبی صلی الله علیه و آله هیچ جواب نداد، و آن مرد بعد از انتظار رفت، شخصی را پیامبر فرستاد وی را

واپس طلب نمود، پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کرد ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ...﴾ مسلم، مشکوة (۵۷/۱).

۲- مشکوة در کتاب حدود از بریده روایت می‌کند که ماعز بن مالک اسلمی نزد پیامبر حاضر شده فرمود: ای پیامبر خدا مرا پاک کن، پیامبر فرمود: (هلاک نشوی) برو از الله مغفرت بخواه و توبه کن، راوی می‌گوید: بعد از دقایق چند بار دوم حاضر شده و فرمود: ای پیامبر خدا مرا پاک کن، پیامبر ﷺ سخن اول را تکرار کرد (در مرتبه چهارم) پیامبر فرمود: از چه چیز؟ آن مرد گفت از زنا، پیامبر فرمود: آیا این دیوانه است؟ در جواب گفته شد نه خیر دیوانه نیست پیامبر فرمود: آیا شراب نوشیده است؟ شخصی دهن وی را بوی کرد، بوی شراب نبود، پیامبر ﷺ فرمود: آیا زنا کرده‌اید! گفت: بلی، پیامبر امر کرد حد را جاری کردند. پیامبر بعد از سه چهار روز تشریف آورد و فرمود: استغفار کنید برای ماعز، چنان توبه کرده است که اگر در میان یک جماعه تقسیم کرده شود کفایت می‌کند.

بعداً زنی از قبیلهء غامد آمد و اظهار کرد که ای پیامبر خدا! مرا پاک کن! پیامبر فرمود: «وېحك» هلاک نشوی برو توبه و استغفار کن! زن گفت: آیا می‌خواهی مرا رد کنی؟ طوریکه ماعز را رد کردید! حمل من از زنی است، پیامبر ﷺ فرمود: حمل خودت زن گفت بلی، پیامبر فرمود: تا که طفلت به دنیا نیاید (حدّ جاری نمی‌شود) این زن را مردی از انصار به کفالت گرفت، وقتیکه طفل پیدا شد به پیامبر خبر داد که غامدیه حمل‌اش را وضع کرده است.

در روایت دیگر است که پیامبر فرمود: برو تا که طفل پیدا شود، وقتیکه طفل‌اش پیدا شد فرمود: برو تا که نان‌خور شود، وقتیکه آن طفل از شیر

گرفته شد، آن زن با طفل خود آمد عرض کرد که ای رسول خدا اینک طفل از شیر گرفته شده است.

(در روایت دیگر است که به دست آن طفل پارچه نان بود) پیامبر طفل را به کفالت شخصی داد و امر کرد حدّ را بالای آن جاری کردند. مشکوٰۃ کتاب الحدود، و صحیح مسلم.

نمونه دوم - زمان خلفاء راشدین

۱- زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

در زمان خلافت خلفاء راشدین خصوص در صدر اسلام خلیفه و امیر یک فرد از افراد جامعه اسلامی بود در هیچ چیزی از دیگران امتیاز نداشت: نه در خوراک و نه در لباس، نه در مسکن و نه در مرکب و نه در قصور مجلل می‌زستند و نه وسایل سواری گران بهاء و قیمتی داشتند، بلکه عملاً متعهد به اسلام بودند، سرمایه مشترک مسلمان‌ها (بیت المال) را حیف و میل این و آن و مصارف گزاف نمی‌کردند، و نه به دیگران اجازه می‌دادند، بلکه در آن جاهائیکه خدا و رسول تعیین کرده بود مصرف می‌کردند. ابوبکر صدیق نیز در سرلوحه این فهرست قرار دارد.

الف - راجع به عدالت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، ابن سیرین از کتاب الاموال، ابوعبید القاسم بن سلام نقل می‌کند: «هنگامی که وفات ابو بکر رضی الله عنه نزدیک شد، به عایشه رضی الله عنها فرمود: نمی‌خواستم از بیت المال چیزی به عنوان حقوق بگیرم، ولی عمر رضی الله عنه اصرار کرد به این خاطر به علت مصروفیتم در تجارت بر (اجراء ادارتی) مسلمان‌ها مشکل پیش می‌آید، بناچار دریافت حقوق از بیت المال را قبول کردم.

حالا فلان باغم را به بیت المال مسلمین واگذار می‌شوم، و این در عوض همان حقوقی است که از بیت المال به من داده شده است.

بعد از وفات او عایشه رضی الله عنها کسی را نزد عمر فرستاد طبق وصیت پدر باغ را به خلیفه تسلیم داد.

عمر رضی الله عنه فرمود: خداوند پدرت را بیامرزد، او می‌خواست که هیچکس را فرصت انتقاد و اعتراض ندهد.

اصل واقعه از این قرار است که:

که ابوبکر صدیق قبل از خلافت به خاطر امرار معاش پیشه تجارت داشت، و بعد از خلافت حسب معمول خواست که همان کار نماید.

روزی عمر رضی الله عنه وی را در تجارت دید، نزد ابو عبیده ابن الجراح امین هذله الامة رفته مصرانه خواست، از بیت المال برای خلیفه به قدر ضرورت حقوق تعیین نماید، تا به خاطر آرام به حوائج مسلمان‌ها رسیده‌گی کرده بتواند. فتح الباری شرح صحیح البخاری نیز به واقعه اشاره می‌کند.

ب- انس رضی الله عنه روایت می‌کند: «مطابق وصیت ابوبکر صدیق اموالی که از بیت المال نزد وی بود عایشه به خلیفه بعدی تسلیم داد، از جمله اموال بیت المال نزدش: نه درهم بود و نه دینار، صرف یک اشتر شیری، و یک ظرف، و یک خادم، و دو چادر خاب بود و بس. عمر بعد از تسلیمی فرمود: خداوند ابوبکر را رحم کند، به این کارش خلیفه‌های بعدی را در مشقت و زحمت انداخت.» (فتح الباری).

ج- طوریکه در رابطه به گسیل نمودن سپاه اسامه تذکر داده شد که اسامه سوار و خلیفه پیاده تا بیرون شهر با اسامه و دیگر سپاهیان اسلام وداع می‌کرد.

د- بخش عدالت ابوبکر صدیق را می‌توان از خطبه آن بررسی کرد که در مسجد نبوی در محضر عام مردم اعلان نموده و خط مشی خلافت خویش را اعلان نمود:

«ای مردم همانا من بر شما خلیفه مقرر شدم ولی بهتر شما نیستم. اگر خوبی کردم، یاری‌ام کنید و اگر بدی کردم، استوارم سازید، راستی امانت است و دروغ خیانت. ناتوان شما در نزد من توانمند است تا حق او را بگیرم و نیرومند شما در نزد من خوار و ناتوان است تا حق را از او بگیرم. این همه به خواست خدا است. هیچ یک از شما از نبرد روی نگرداند که هیچ مردمی دست از پیکار نکشیدند مگر خوار گشتند. تا آن هنگام که فرمانبردار خداوند و پیامبرش باشم، فرمان‌بردار من باشید و چون سر از فرمان پروردگار و پیامبرش بردارم، مرا بر شما حق فرمانرانی نیست. برخیزید و به نماز روی آرید! خدا شما را بیامرزد»». تاریخ کامل از ابن اثیر (۳/۳۱۲۰۷).

ه- علی بن محمد می‌گوید: ابوبکر صدیق در ایام خلافت خود عمر رضی الله عنه را به قضاوت برگزید و یک سال گذشت کسی پیش عمر نیامد. تاریخ طبری (۴/۱۵۶۹).

پس نیامدن مردم به این علت بود که امنیت تأمین و عدالت قایم بود، بناءً نیازی به جار و جنجال نبود.

با درنظر داشت اینکه زمان خلافت ابوبکر صدیق کم و زمان حساس و پرآشوب بود، و بسا مردم جدیداً ایمان بر این باور بودند که بسیاری احکام دین مخصوص زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله است مثل زکات و غیره...

بناءً موضوع ارتداد پیش شد، خلیفه مصروف حلّ منازعات داخلی گردید.

۲- زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه

نمونه عدالت: راجع به شخص خلیفه:

أ- عمر رضی الله عنه خلیفه دوم مسلمان‌ها خود را روزی در منبر بر مسلمان‌ها معرفی نموده فرمود:

ای مردم! من آن کسی هستم که به خاطر مشتى خرماءه برای ماهايم گوسفند می چرانيدم. و از منبر پائين شد چیزی بیش از این نگفت. تاریخ الاسلام.

ب- علی علیه السلام می فرماید: عمر رضی الله عنه را دیدم در اشتر پالان دار به سرعت حرکت می کرد، پرسیدم کجا؟ فرمود: یک اشتر از اشتران صدقه (بیت المال) فرار کرده است، به دریافت آن می روم.

برای این گفتم: مشکل کردی (خلافت را) برای آیندگان!

فرمود: قسم به ذاتیکه محمد صلی الله علیه و آله را فرستاده است اگر حیوانی در نهر فُرات بافتد من مواخذه می شوم. تاریخ الاسلام.

ج- احنف بن قیس اولین فاتح افغانستان می گوید: با عمر رضی الله عنه نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین با من برو شخصی بر من ظلم کرده است!

عمر رضی الله عنه آن مرد را با دَرّه زد و فرمود: وقتیکه من به دادرسی استاد هستم شما نمی آید وقتی که من مصروف کارهای مسلمانان شدم آمده مزاحمت می کنید (وقت را رعایت نمی کنید) آن مرد رفت.

عمر آن شخص را طلب نموده دره را به دستش داد فرمود:

مرا بزن طوریکه تو را زدم.

مرد فرمود: به خاطر خدا و به خاطر تو عفو می کنم.

عمر فرمود: نه خیر یا به خاطر من عفو کن که عوض بدهم و یا به خاطر خدا عفو کن. تاریخ الاسلام.

نمونه عدالت راجع به فامیل خلیفه:

أ- از آنچه که مردم را منع می کرد فامل خود را جمع کرده آن را نیز ابلاغ می کرد که مردم را از چنین کار منع نموده ام شما نیز جزء از مردم

هستید، مردم شما را می‌بینند چنانچه که پرندگان معتاد گوشت را می‌بینند، اگر شما کردید مردم نیز می‌کنند، و اگر شما منع شدید مردم نیز منع می‌شوند، قسم به خدا اگر شما تخلف کردید عذاب شما دوچند است، به خاطریکه فامیل من اید.

ب- عمرو بن العاص رضی الله عنه می‌فرماید: قسم به خدا در مصر در منزلم بودم که ناگهان شخصی گفت: این عبدالرحمن و ابو سروعة اجازه می‌خواهند. گفتم: داخل شوند.

داخل شدند و آنها خجالت بودند: گفتند:

شب به علت شراب‌نوشی بی‌هوش شدیم و حالا حدود خدا را بر ما جاری کن! زجر داده بیرون کردم.
عبدالرحمن گفت:

اگر حد را جاری نمی‌کنید هرگاه به مدینه روم به پدرم شکایت می‌کنم. عمرو می‌گوید: دانستم اگر حد را جاری نکنم عمر بر من خشمگین شده عزل می‌کند، این‌ها را در صحن خانه بیرون نموده حد را جاری کردم، و عبدالرحمن بن عمر در گوشه‌ء خانه رفته سر خود را حلق کرد، به خاطری که عادت بود بعد از حد حلق می‌کردند.

به خدا قسم است از آنچه که گذشت به عمر حرف ننوشتیم، تا اینکه فرمان عمر رضی الله عنه رسید در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، از طرف بنده خدا عمر به سوی عاصی بن عاصی.... آیا بر عبدالرحمن حد را در خانه‌ات جاری نمودی و سرش را در آنجا حلق کردی، در حالیکه من مخالف این نظر هستم، عبدالرحمن یک فرد از رعیت تو است اجرا کن بر وی آنچه را که بر عام مردم اجرا می‌کنید!

ولی به خاطر فرزند امیربودنش چنین کاری را کردی....

وقتیکه فرمان من رسید وی را روان کن تا که جزای عملش را ببیند.

عمرو بن العاص والی مصر جواییهء اعتذارآمیز نوشت:
 قسم به خدا که من حدود را بر مسلمان و ذمی در همین صحن دار خود
 اجرا می‌کنم چنان که بر عبدالرحمن کردم.
 عمر رضی الله عنه پسرش عبدالرحمن را بار دیگر حدّ زد و حبس نمود.

نمونهٔ عدالت راجع به والیان، کارمندان و قضات:

أ- خلیفه مراقب کار کرد والیان بود، حتی که در امور خورد و نوش، لباس
 و مسکن‌شان تفتیش می‌نمود. در حالیکه والیان را به جز صحابهء پیامبر
 مقرر نمی‌کرد.

ب- وُلات متساهل را توبیخ می‌نمود، در صورت تخلف حدود را بر آن‌ها
 جاری می‌نمود، چنانچه که بر فرزندش جاری کرد.

ج- از والیان و عمّالش می‌خواست که در حج بیت الله حاضر شوند. از
 حجاج در ارتباط به عملکردهای والیان و نحوهٔ عمل و عدالت‌شان سوال
 می‌کرد. شکایات مردم را راجع به والیان ولایات می‌شنوید. طوری که راجع
 به مُغیره بن شعبه والی عراق و عمرو بن العاص والی مصر و عیاض بن غنم
 و غیره شنید.

د- هیئت و کمیسیون‌ها را برای بررسی امور و سمع شکایات و تحقیق
 مسایل مؤظف می‌نمود. سعد بن ابی وقاص و محمد بن مسلمه را به خاطر
 حلّ و فصل قضایایی عراق فرستاد. التاریخ الاسلامی.

ح- انتقامی را که از پسر والی مصر عمرو بن العاص برای عارض مصری
 گرفت مشهور است: انس بن مالک روایت می‌کند که: نزد عُمر بن خطاب
 بودیم که شخصی عرض کرد که ای امیرالمومنین اسپ من در مسابقهء
 دوانی مصر سبقت کرد. ولی محمد بن عمرو فرزند والی به اسپ خود نسبت

کرد. و من را لت و کوب کرده می گفت: من پسر اکرمین هستم، مرا زندانی کرد و من از زندان فرار کرده نزد تو آمدم.

عمر رضی الله عنه به والی نوشت که مجرد رسیدن فرمان همراه با فرزندت محمد به مدینه حاضر شو.

بر عارض فرمود: بنشین حتی که وی بیاید.

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: قسم به خدا که نزد عمر بودیم که ناگهان ابن العاص با فرزندش محمد حاضر شد.

عمر رضی الله عنه فرمود: کجا است مصری؟

مصری فریاد زد: بلی همین جا هستم.

فرمود: دره را بگیر فرزند اکرمین را بزن، وی می زد و عمر رضی الله عنه می گفت: بزن این الاکرمین را.

به حدی زد که ما حاضرین تمنی می کردیم که بس کند.

بالآخره خلیفه عمر برای والی عمرو فرمود: «أَيَا عَمْرُو! مَتَى تَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وُلِدْتَهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَارًا» ای عمرو! چه وقت مردم را بنده نموده‌اید در حالیکه از مادران‌شان آزاد تولد شده‌اند.

عمرو بن العاص رضی الله عنه اعتذار می کرد که من خبر نبودم.

عمر رضی الله عنه به شخص عارض فرمود: مؤفق باشید برو اگر برایت شکی (مشکلی) پیش شد بر من نامه بفرست. التاریخ الاسلامی.

ط - راجع به قُضَات: عمر فاروق رضی الله عنه راجع به قاضیان خویش هدیای مشخص داشت مثال:

به ابو موسی اشعری که در یمن بود چنین نوشت: «در بین مردم عدل و مساوات را مراعات کن! در مجلس، در استادن و نشستن و نظرکردن به آن‌ها عدالت را از دست مده تا آنکه شخص معتبر و اشراف در ظلم تو امیدوار

نباشد و شخص ضعیف و طبقه پائین از عدالت تو ناامید نگردد» این عالی‌ترین مقام عدالت، مساوات و برادری است که قوانین وضعی عصر حاضر و ممالک مدعی عدالت و مساوات، و متمدین امروزی تا هنوز به پائین‌ترین مرتبه آن نرسیده است، و در آینده هم رسیده نمی‌توانند، بلکه واقعیت این است که اینگونه مساوات مخصوص و منحصر است به اسلام، آن دین پاک و آئین مقدس خداوندی. نقل از اعلام الموقعین: ج ۱/ ص: ۷۲.

نمونه عدالت: راجع به مسلمان‌ها و عام مردم:

أ- شب‌ها در اطراف مدینه گزمه می‌کرد:

در یکی از شب‌ها حین گزماهش آتشی را دید آنجا رفت زنی محتاج را دید که فرزندانش از گرسنگی گریه می‌کنند و او اطفال خود را با گرم کردن آب مصروف کرده است.

عمر رضی الله عنه بعد از تقدیم سلام از حال آن سوال کرد؟

آن زن فرمود:

خدا در بین ما و عمر است (یعنی خدا از عمر سوال کند)

عمر رضی الله عنه فرمود: عمر از حال شما چه خبر آن زن گفت:

مسئولیت ما را به دوش گرفته و از حال ما بی‌خبر است؟

اسلم که همراهی او بود می‌گوید: خلیفه به سرعت به دیپو و انبار ارزاق آمد، یک بوجی آرد و قدری روغن را به پشت خود آنجا برده، برای آن‌ها آرد و روغن راپخته کرد، و آن‌ها سیر شدند و مقداری باقی ماند و آن زن می‌گفت: «جَزَاكَ اللهُ خَيْرًا» تو به امارت لایق و بهتری نسبت به عمر.

خلیفه بر او فرمود: فردا نزد امیر المؤمنین آمدی ان شاء الله مرا می‌بیند.

خلیفه از آن‌ها یک طرف شده نگاه می‌کرد که آیا سیر شدند؟

دید که اطفال به بازی شروع کردند، عمر رضی الله عنه الحمد لله گویان به مدینه بازگشت کرد.

ب - بر خورد عمر رضی الله عنه با پیر مرد یهودی:

عمر رضی الله عنه با پیر مرد سایل و نایبنا ی یهودی روبرو شد. بر شانه او اشاره کرده فرمود: از کدام اهل کتاب هستی؟ گفت: اهل کتاب یهودی.

عمر رضی الله عنه فرمود: چه باعث سوالت شده؟ آن مرد گفت:

۱ - جزیه.

۲ - احتیاجی.

۳ - کهن سالی.

عمر رضی الله عنه دست آن مرد را گرفته با خود برد، مقدار آرد برایش کمک کرد، و بعداً به خازن بیت المال (وزارت مالیه) فرستاد، بر خازن دستور داد که: نگاه کن سوی حال این مرد و جزیه اش را. قسم به خدا انصاف نکردیم: در جوانی جزیه گرفتیم، در پیری ذلیل کردیم. التاریخ الاسلامی.

ج - مقرری اطفال در زمان عمر رضی الله عنه:

عمر رضی الله عنه در زمان خلافتش اطفالی را که از شیر گرفته می شدند برایشان مقرری (معاش) از طرف بیت المال می پرداخت.

عمر رضی الله عنه روزی گریه طفلی را شنید و از مادرش سوال کرد که چرا این طفل این قدر گریه می کند؟ مادرش فرمود:

به خاطریکه قبل از اتمام میعاد رضاعت از شیر گرفته شده است، تا که مقرریش پرداخته شود.

بناء عمر[ؓ] بعد از شنیدن این موضوع بر تمام نوزادان از بیت المال معاش مقرر نمود. (النساء الداعیات).

دروس و عبر

عساره[ؓ] مرور سریع بر سیرت خلفاء راشدین و عدالت واقع بینانه آنها به خصوص کارنامه‌های عمر فاروق[ؓ] به خوانندگان چنین درس می‌آموزد:

۱- هرگاه بی‌عدالتی و قانون‌شکنی از طرف قدرت‌مندان صورت گیرد.

۲- هرگاه دوگانگی در قانون از طرف سردمداران و زورمندان صورت گیرد.

چنانکه در دنیا زر و زور امروز معمول است و می‌بینیم: مبارزه و حق‌طلبی از حالت عریان و سیاسی، به حالت پنهان و نظامی تبدیل می‌گردد.

اگر دقت شود کارنامه‌های خلفاء راشدین و اصحاب با صفای پیامبر واقعاً سرمشق عدالت و مایه عبرت است.

عمر[ؓ] وقتی نظر خود را در منبر راجع مغالات مهوور ابراز می‌دارد: «... لا تزیدوا فی مهوور النساء» (ای مردم!) در مهر زن‌ها زیاده ستانی نکنید. و اقل مهر را تعیین می‌کند.

بانوی مسلمان به استناد از آیه قرآن کریم انتقاد می‌کند:

که قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَبْتُمْ إِحْدَهُنَّ قِنطَارًا﴾ [النساء: ۲۰].

همزمان و همزمان عمر[ؓ] به واقعیت سخن زن مسلمان در منبر و خطابه اعتراف می‌کند و می‌فرماید: «امرأة أصابت ورجلًا اخطأ» «در اجتهادش» زن رسید و مرد خطاء شد.

آیا از هیچ یکی از علمبرداران دموکراسی و حقوق بشر چنین اعتراف عادلانه را شنیده‌اید که به اشتباه خود همزمان و همزمان اعتراف کند؟ بلی ملت‌ها را به خاطر اهداف شوم و به علت اشتباه شیطان مآبانه‌شان تباہ می‌کنند، و اصرار هم دارند و می‌خواهند مردم را با سخنان ساحرانۀ اغفال و اغراق نمایند.

نمونه بارز این مدعی را شما در بلای غیر مترقبه که بر در و دیوار ملت عراق بارد و از نوادرات قرن بست و یکم است مشاهده کردید.

حالا شما انصافاً قضاوت کنید!

آیا می‌توان عدالت اجتماعی اسلام و عدالت خلفاء راشدین و قایم مقامان راستین پیامبر اسلام را با عادل‌ترین زمامداران عصر و زمان خویش مقایسه کرد؟

گرچه ما از زمانی صحبت می‌کنیم که به سطح بین المللی اداره مستقلی به نام حقوق بشر وجود دارد، که این اداره خود را وکیل مدافع بشر، بالآخر وکیل حقوق مظلومان می‌داند، ولی تأثیر عملی این اداره به سطح جهان و منطقه و حکومت‌ها چقدر است بازهم انصاف به دست شما خوانندگان محترم! ولی آنچه را که ما می‌بینیم و می‌شنویم، بسا حکومت‌ها با نواختن شعارهای دل‌نشین و پرزرق و برق خوش حال‌اند که مسؤلیت‌های ملت‌ها را بدوش گیرند و به اریکه قدرت تکیه زنند.

ولی از پرداخت حقوق و معاش مسلمۀ کارمندان خود عاجزاند، و یا قدری می‌پردازند که اصلاً هیچ مشکل‌شان را رفع نمی‌سازد، اما معاش خودشان چقدر است؟ به جراید و نشرات ثور سال ۱۳۸۵ هـ ش رجوع شود.

حالا می‌توان مقایسه کرد که ریاست بین المللی حقوق بشر خوب‌تر و مؤثر است و یا ریاست ایمانی و قلبی و وجدان بیدار و سالم که منشائی آن خوف خدا و ترس آخرت و جواب‌گوئی در پیشگاه خالق یکتا است.

البته قلوب باایمان واقعی، نه قلوب دعوآگران زمانی. وا عدالت اسلامی، وا عدالتی عمری که بر نوزادان بی‌زبان خوابیده در گهواره به غیر تظاهرات و دعوی معاش داده می‌شد. خوانندگان محترم! به خاطری که این رساله کوچک گنجایش همه و یا اکثر واقعات و نمونه‌های عدالت خلفای راشدین رضی الله عنهم را ندارد، بناءً چند موارد را به طور مشتم نمونه خروار از عهد خلافت شیخین یادآور شدم، و الاً تاریخ مملو از عدالت و تقوی عثمان و علی رضی الله عنهما و دیگر خلفاء راشدین است.

۳- نمونه سوم زمان تابعین:

تابعین کیست؟

منظور از تابعین همان عصر مشهودٌ علیها بالخیر است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خیریت آن شهادتی داده و فرموده است: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ...» رواه مسلم في صحيحه باب فضل الصحابة. یعنی: بهترین (و نمونه‌ترین مردم) مردم زمان من و زمان صحابه و تابعین است.

بناءً آن امراء و خلفاء که در عهد تابعین، یعنی در زمان شاگردان صحابه کرام به عهده خلافت رسیدند و از سیرت نیک و شهرت نیکو برخورداراند نمونه دیگری هستند بر عدالت اسلامی.

نمونه اول: عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه را می‌توان یادآور شد که تقوی و عدالتش نمونه تاریخ است.

چنانچه تاریخ طبری از طفیل بن مرداس نقل می‌کند:

«عمر بن عبدالعزیز به سلیمان بن ابی السری (والی ماوراء آمو) نوشت: «در ولایت خویش کاروان‌سراها را مهیا کن، مسلمانانی بر تو می‌گذرند، یک

روز و شب مهمان‌شان کنید و اسپان‌شان را تیمار کنید، هرکه بیمار باشد دو روز و شب مهمانش کنید اگر توشه‌اش تمام شده کمکش کنید که به ولایت تواند رسید».

نمونه دوم: نمونه و شاهد دیگری بر عدالت خلفاء اسلام و مسلمان‌ها، اسلام‌آوردن مسلمان‌های جنوب شرق آسیا، به خصوص مردم: کشورهای اندونیزی و مالزی است که در حال حاضر اندونیزی از جمله پرنفوس‌ترین کشورهای اسلامی است.

علت اسلام‌آوردن این خطه پهناور:

طوری که برای همه‌گان معلوم است که این سرزمین پرجمعیت و مسلمان‌نشین، به غیر زر و زور، و به غیر تطمیع و فریب معمول روز، به غیر حمله نظامی، تحریم اقتصادی، فشار و تهدید سیاسی، و به غیر تربیه و گماشتن افراد مزدور، صرف به دعوت دعوات مسلمان‌ها، به اسلام و ارزش‌های اسلامی گرویده و مسلمان شدند.

خوبتر است که علت اسلام‌آوردن کشور مالزی را از زبان زعیم خودشان، به نام دکتور مهاتیر محمد صدر اعظم اسبق مالزی بشنویم که در کتاب «اسلام و امت اسلامی» خود توضیح می‌دهد:

«مسلمانان مالزی یا مالایی‌ها به دلیل فتوحات اسلامی، اسلام اختیار نکردند، ایشان به خاطر ارتباط با تجار مسلمان به اسلام گرویدند. نخستین بار تجار مسلمان از حضرموت به عنوان اولین انسان‌های غربی با مالزی آمدند. آنان ملوانان ماهر کشتی و بازرگانان مهاجر بودند. مردم مالزی فقط از آن‌ها تعالیم مذهبی را نیاموختند، بلکه در زمینه‌های پزشکی، جغرافیا و ریاضی نیز از آنان متأثر شدند. این بازرگانان که در کنار تجارت به گسترش اسلام نیز فکر می‌کردند، افراد مهربان و خیرخواه بودند. آنان مانند اروپائیان که بعدها به مالزی آمدند، سلطه طلب و اشغالگر نبودند، آنان به سادگی و با

صمیمیت تعالیم اسلام را به مردم مالزی و به خصوص حکام آن که به (راجه) موسوم بودند می‌آموختند، وقتی راجه‌ها تحت تأثیر اسلام قرار گرفتند مسلمان شدند و مردم نیز به تبعیت از آنان به اسلام گرویدند».

اسلام دین دعوت و تفکر، نه دین شمشیر و زور

اظهارات صدر اعظم کشور موصوف دلیل قاطع بر این است که اسلام نه دین شمشیر بلکه دین دعوت و تفکر است. و آیات صریح قرآن کریم مبین این واقعیت است:

۱- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

یعنی: اجبار و اکراه در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و گمراهی و ضلال مشخص شده است.

مطابق به اصول تفسیر که اولاً تفسیر قرآن بالقرآن است و ثانیاً تفسیر قرآن بالحديث.

اولاً تفسیر آیه فوق را از قرآن کریم ذکر می‌کنیم:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا ۚ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۹۹].

یعنی: اگر پروردگارت می‌خواست، تمام مردمان کره زمین جملگی (به صورت اضطرار و اجبار) ایمان می‌آوردند (اما ایمان اضطرار و اجبار نزد خدا معتبر نیست) آیا تو (ای پیغمبر!) می‌خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟

اما از تفسیر بالمأثور:

تفسیر ابن کثیر می‌فرماید: «أَي لَا تَكْرَهُوا أَحَدًا عَلَى الدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ، فَانَّهُ بَيِّنٌ وَاضِحٌ جَلِيٌّ دَلَالَةٌ وَبِرَاهِنَةٌ وَلَا يُجْتَاجُ إِلَى أَنْ يَكْرَهُ أَحَدٌ عَلَى الدُّخُولِ

فیه» ابن کثیر: ۱ / ۳۱۰.

یعنی: کسی را به خاطر داخل شدن در اسلام جبر و اکراه نکنید، زیرا دلایل و براهین اسلام به حدی واضح است که محتاج به اکراه و اجبار ندارد.

۲- ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ [الکافرون: ۶].

برای شما دین شما و برای من دین من. اگر دین حق را به فکر و دعوت نمی‌پذیرید، بروید بر دین باطل خوش.

۳- ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکهف: ۲۹].

آیات فوق و دیگر نصوص شرع همه مبین این است که اسلام دین دعوت و فکر است، نه دین جبر و زور.

بلکه همیشه قوانین اسلامی اختیار و اراده را عنوان می‌کند و اکراه و جبر را منتفی می‌سازد.

برخلاف مبلغین غربی (تنصیر) و همفکران‌شان که عقده‌مندانه اسلام را دین شمشیر و خشونت معرفی می‌کنند.

طوری که اظهارات خشونت‌گرانهٔ پاپ مسؤل کاتولیک‌های جهان، و کلیسائین روم را در جرمنی سال (۲۰۰۶) میلادی اطلاع دارید. و واقعهٔ ساختار کارکاتوره‌های پیامبر اسلام توسط مسیحیان افراطی که در واقع به اظهار این توهین و تحقیر به اسلام و پیامبر، مسلمان‌ها نه صرف این که کینهٔ دیرینهٔ خود را اظهار کردند، بلکه تندروان مسیحیت منتقدین اسلام را تشویق و ترغیب نموده و جایزه‌های بین المللی را برای آن‌ها اعطا می‌کنند.

مثال:

۱- حفاظت و نگهداری از سلمان رشدی که راجع به اسلام، قرآن، پیامبر توهین کرده بود.

۲- اعطاء جایزهٔ نوبل به خانم شیرین عبادی ایرانی.

- ۳- تشویق و ترغیب و نگهداری عبدالرحمن افغانی.
- ۴- نگهبانی خانم نسرین منتقید دیگر بنگله‌دیشی و غیره.
- در حالی که اگر به تاریخ اسلام دیده شود، هیچ گاهی در میان مسلمانان چنین عمل جنگ‌افروزانة و ترغیب‌گرانة نبوده است.
- پس اگر علت این همه تاخت و تازها را سوال کرده شود در جواب گفته می‌شود که آزادی بیان این حق را برای همه داده است.
- کوتاهی سخن مبرر همه دموکراسی و حقوق بشر است، ولی در مواردی این دو اصل مهم نفی می‌شود:
- ۱- کسی در مورد دموکراسی نقد و اظهار نظر کند جرم محسوب می‌شود.
- ۲- بحث و تحقیق در مورد کشته‌شدگان جنگ‌های جهانی جرم و انکار از تعداد کشته‌شدگان گناهی بزرگ دانسته می‌شود.
- کاش همان آزادی که در نقد به اسلام مجاز بود در این موارد هم رعایت می‌شد.
- راجع به حقوق اجتماعی نیز دوگانگی غیر موجّه وجود دارد که اگر در تیمور شرقی مردم اعلان استقلال می‌کنند، و مسیحی مذهب‌اند، به غیر چون و چرا ادعای‌شان از طرف مجامع بین‌المللی، حقوق برحق شناخته می‌شود.
- ولی عین ادعا، بلکه به مراتب بالاتر از آن از نگاه حقوقی از طرف ملت مسلمان فلسطین سال‌ها است که جریان دارد، به جز سرکوبی و جواب توسط غرش تانگ و طیاره و آتش بم و باروت چیزی دیگری داده نمی‌شنوند بلکه مراجع بین‌المللی و سازمان‌ها حقوق بشر مهر سکوت بر لب زدند، و ظلم ظالمان را توجیه می‌کنند، و مظلومان را بر صبر و شکبایی دعوت می‌دهند.

و از این قبیل ده‌ها معضله اجتماعی است که کلید حل آن به دست چند قدرت بزرگ نظامی گره خورده است. پس برمی‌گردیم به همان مقوله مشهور که می‌گوید:

«گردم خدا را، یک بام و دو هوا را». عجب این است که یک نظام و یک دعوی، ولی دو حقوق و دو بشر به ظاهراً نمایان می‌گردد.

پس منظور این نیست که این دوگانگی‌ها را داعیان حقوق و دموکراسی چه توجیه می‌کنند، بلکه منظور این است که باید با دلیل صاف و شفاف یا قناعت معترضین را فراهم نمایند، و یا این را باید بپذیرند که بخش مهم مدعای‌شان به زور شمشیر تطبیق و جاری می‌گردد، و به قناعت‌دادن عامه ضرورت ندارد.

(امید است از این کلمات مجمل حدیث مفصل را بخوانید).

در آخر می‌گوییم:

وإلی الله المشتکی: من زمان قد عصفت فیه ریح الجهالة وتلاطمت فیه امواج الضلالة، واتخذت الظلم للنجاة ذریعة.

ومن الله التوفیق.

موارد اکراه و اختیار

قابل توجه این است که:

حکم آیات عدم اکراه و امثالش راجع به آن انسان‌های است که تا هنوز در اسلام داخل نشدند، چنانکه توضیح ابن کثیر دلیل این مدعی است که ذکر گردید.

بناءً امر شده که اگر به واقعیت داخل‌شدن در اسلام را می‌خواهند به اساس فکر و اراده خویش در اسلام داخل شوند.

اما بعد از داخل شدن در اسلام و پذیرفتن قانون خدا و رسول وی، دیگر حقی برای کسی نیست که بگوید:

این قانون را و یا این بخش (سیاست) اسلام را قبول ندارم. و به رأی و زعم خود استدلال کند که خدا گفته است:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ و ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ و

غیره...

پس این استدلال به آن شخصی می ماند که تابعیت کشوری را به شوق و علاقه خاص بپذیرد بعداً بگوید که این بخش و یا آن بخش قانون اساسی کشور مطبوع را قبول ندارم، زیرا که دمکراسی است.

پس همه می دانند که این چنین دعواها و اظهار نظرها بیشتر از سفاقت و حماقت چیزی دیگری نیست، خصوص راجع به قانون خدا و رسول.

به خاطر که قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾

[الأحزاب: ۳۶].

یعنی: هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد).

هرکس هم از دستور خدا و پیامبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می گردد.

استدلال غلط از همچو آیات قرآن کریم و یا تفسیر و توجیه نصوص شرعی خلاف تفسیر پیامبر ﷺ مطابق به زوق دین ستیزی و یا موافق به

منافع گروهی، شخصی، تنظیمی، نژادی و غیره... نه صرف الحاد و زندقه است، بلکه نوعی تعمیر بلند منزل سازی در دوزخ است.

چنانچه پیامبر ﷺ می فرماید:

«اتقوا الحديث عني إلا ما علمتم، فمن كذب علي متعمداً فليتبوا مقعده من النار، ومن قال في القرآن برأيه فليتبوا مقعده من النار» امام ترمذی رحمته الله در کتاب التفسیر از عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بترسید از روایت کردن حدیث من، مگر آنچه را که می دانید، آنکه حدیث دروغ را بر من نسبت کرد، باید بگیرد جای خود را از آتش دوزخ، و آنکه گفت (تفسیرکرد) قرآن را به رأی و نظر خود، باید بگیرد جای خود را از آتش دوزخ. روایت کرده است ترمذی: ۱۸۳/۵. باب ما جاء في الذي يفسير القرآن برأيه، نسائي باب من قال في القرآن بغير العلم.

پس از تحلیل و بررسی فوق، آنچه که در اذهان عده سوال ایجاد می کند اینست که اگر واقعاً چنین است، اکراه و جبر در اسلام نیست:

۱- جهاد و قتال که نصف قرآن کریم اصول و برنامه آن را طرح و بریزی می کند، و غزوات پیامبر که اظهر من الشمس است برای چه بوده؟

۲- وضع جزیه به خاطر چه بوده؟

۳- جزای ارتداد بخاطر چیست؟

به یاری خداوند صلی الله علیه و آله به جواب اشتباهات فوق به ترتیب می پردازیم:

۱- اسلام آئین تحمیلی نیست

چون اسلام دین جامع و آئین همه گانی است، و در همه بخش های زندگی هدايات مشخص و برنامه های معین دارد، در دعوت و دفاع و نظامی

هم قوانینی دارد که اگر مسلمان‌ها عمل کنند اصلاً به ذلت و خواری مواجه نمی‌شوند.

و از جمله همین برنامه‌ها غزوات و جهاد است:

و آن‌های که می‌خواهند روحیهٔ عاقلانه اندیشی، و فکر آزادنگری را در اسلام تحت سوال قرار دهند به تحریف واقعیت‌ها، به مجاهدات و جنگ‌های اسلامی متشبه می‌شوند، درحالی که اگر جنگ‌های اسلامی را بررسی شود آشکار می‌گردد که قسمتی از این جنگ‌ها جنبهٔ دفاعی داشته و قسمت دیگری جنبهٔ جهاد ابتدایی داشته است.

اصلاً به هدف کشورکشائی و اجبار افراد به آئین اسلام نبوده، بلکه به خاطر واژگون کردن نظام‌های طاغوتی و ظالمانه و غلط و اجازه‌یافتن مردم برای مطالعهٔ آزاد دربارهٔ اسلام و شیوه‌های زندگی اجتماعی بوده است.

اما سوال این که در کدام موارد اسلام به قدوت نظامی توسل می‌جسته است؟ نظرات، توجیهات، و تعلیلت علماء دین و مفتیان شرع متین متفاوت است، اما بخشی از نظرات اگر خلاصه و جمع‌بندی شود، می‌توان گفت که اسلام در سه مورد به قدرت نظامی توسل می‌جسته است:

۱- در برابری کفار محارب و مهاجم.

۲- در برابری کسانی که سدّ دعوت شدند.

۳- در برابری شرک و بت‌پرستی.

و هر یکی از این موارد دلایل معقول و قانع‌کننده دارد به شرط که روحیهٔ قناعت‌پذیری باشد:

۱- جهاد علیه دشمنان محارب و مهاجم و یا در برابر آن‌های که نقشهٔ

نابودی اسلام و حمله به مسلمانان را می‌کشند، با همچو کسان

دستور جهاد دفاعی و توسل به قدرت نظامی داده شده است، شاید

جنگ‌های زمان پیامبر ﷺ بیشتر از همین قبیل باشد، مثال: غزوه احد، احزاب، حنین و موته و تبوک را می‌توان نام برد.

۲- در برابری کسانی که سدّ دعوت شدند زیرا هر آئینی الهی در زمان خود حق دارد به طور آزادانه و منطقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع این واقعیت شوند می‌تواند با توسل به زور حق را به دست آورد.

زیرا پیامبر ﷺ کسانی را که دعوت به اسلام دادند در بخش نامه مبارک‌شان چنین است: «أسلم تسلیم» اسلام بیار تا سالم بمانی. به این معنی که دعوت اسلامی اصلاً به مفهوم اشغالگر و کشورکشایی مروج امروز نبوده و نیست.

۳- در برابری شرک و بت‌پرستی: به خاطر محو آثار شرک و بت‌پرستی زیرا از نظر اسلام بت‌پرستی اصلاً دین و آئین نیست بلکه بیشتر از خرافات در بت‌پرستی چیزی دیگری سراغ نمی‌شود.

بناءً از نظر اسلام نباید اجازه داده شود تا جمعی در یک مسیر صددرصد خرافی و غلط مصروف و به سقوط کشانده شوند، لذا اسلام بت‌پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید و یکتاپرستی دعوت نمود و آنجا که مقاومت کردند متوسل به قوه نظامی گردیده، بت و بتخانه‌ها را درهم کوبد و از هرگونه تظاهری به نام بت و بت‌پرستی جلوگیری کرد تا این بیماری روحی و فکری و این عقیده شیطانی و خرافی به کلی ریشه‌کن گردد، فرمود: ﴿وَقَتَّلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ [البقرة: ۱۹۳]. کارزار با مشرکین را ادامه دهید تا آنکه شرک از روی زمین ریشه‌کن شود.

اگرچه علامه ابن قیم به این نظر است که از بت‌پرستان جزیره العرب جزیه قبول نشده، زیرا که حکم جزیه تا آن وقت نازل نشده بود.

۲- فلسفه جزیه (جزیه و یا مالیه امنیتی)

اولاً باید معنی جزیه فهمیده شود بعداً به روشنی آن بررسی گردد.
تعریف جزیه: «الجزیه مشتقّه من الجزاء، وهي مبلغ من المال یوضع علی من دخل فی ذمه المسلمین وعهدهم من أهل الكتاب» فقه السنة: ج ۳ / ص ۱۷۲.
جزیه مشتق از جزاء است، آن مالی است که وضع کرده می شود بر کسی که داخل شد در عهد و پیمان و ضمانت مسلمانها از اهل کتاب. حالا فهمیده شد که جزیه مالیه بوده در عوض ضمانت امنیتی.
سوال طوری مطرح می شود که اگر در دین اکراه نیست پس مقرری جزیه به خاطر چیست؟

جواب: اگر به معنی و مفهوم جزیه عمیقاً فکر شود در وضع جزیه در واقع اعتراف نمودن بر نظر جزیه دهنده، و آزادگذاشتن آن بر دینش است.
اگر در دین اسلام جبر و اکراه می بود اصلاً نه جزیه وضع می شد و نه از کسی پذیرفته می شد.

فلسفه جزیه این است که اگر در قانون اسلام مالیات مختصری به نام «جزیه» از غیر مسلمان دریافت می شود اصلاً به خاطر تأمین امنیت و هزینه نیروهای حافظ امنیت است، زیرا که جان و مال و ناموس آنها در پناه اسلام محفوظ است، و حتی که مراسم عبادی خویش را آزادانه انجام می دهند.

تمام کسانی که با تاریخ اسلام سروکار دارند این حقیقت را می دانند، مسیحیانی که درباره اسلام کتاب نوشته اند به این حقیقت اعتراف دارند.
مثال: در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می نویسد:

«رفتار مسلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

چون جزیه به خاطر حمایت است و مقابل آن زکات است که از ثروت‌مندان مسلمان‌ها گرفته می‌شود.

بنابراین در وضع جزیه شروط خاصی است که فقهاء بیان می‌کنند که در آن ظلم و تعدی نیست و بر اطفال و زنان و سال‌خورده‌گان فقیر و بر افراد محتاج مقرر نیست.

و اگر حمایت و امنیت‌شان تأمین نشد جزیه واپس می‌شود، چنانچه امام ابو یوسف رحمته الله می‌فرماید:

«وتسقط الجزية بعد وجوبها اذا اسلم الذمی، او عجز الدولة الاسلامية عن حماية الذميين، ولهذا ردّ ابو عبيدة بن الجراح (رضی الله عنه) الجزية الى الزميين في بعض مُدن الشام عند ما عجز الجيش الاسلامي عن حمايتهم» (کتاب الخراج، ص ۱۲۹).

«جزیه بعد از وجوب (تعیین) ساقط می‌گردد، اگر ذمی ایمان بیاورد و یا دولت اسلامی از حمایت ذمی‌ها عاجز شود، نیز جزیه ساقط می‌گردد.

به همین سبب ابو عبیده بن الجراح جزیه ذمی‌ها را در بعض شهرهای شام وقتی واپس نمود که جیش اسلامی از حمایت ذمی‌ها عاجز گردید.

صلح قهرمان صدر اسلام خالد بن ولید را تاریخ طبری نقل می‌کند:

وفي صلح خالد بن الوليد مع صلوبا بن نسطونا صاحب قس الناطف في منطقة الحيرة «فان منعناكم فلنا الجزية والا فلا حتى نمنعكم» تاریخ طبری: ج ۴ ص ۱۶.

«در صلح‌نامه خالد رضی الله عنه با زمامدار حیره شرط شده بود که اگر شما را منع کردیم (از دشمن) برای ما جزیه بپردازید و اگر منع نتوانستیم نپردازید.

۳- جزای ارتداد و یا (مجازات اخلاص امنیت عامه)

همان سوال فوق وارد می‌شود که اگر در اسلام جبر و اکراه نیست پس چرا برگردنده از اسلام (مُرتد) مجازات و یا اعدام شود؟

جواب: سبب عقوبت مرتد و اعدامش چند چیز است:

۱- آن مسلمان که مرتد می‌شود، اولاً اخلاص به نظم عامه نموده است، به خاطر که مسلمان به علت اسلامش التزام به احکام شرع و پابندی عقیده تعهد نموده است، وقتی که مرتد می‌شود اخلاص در تعهدش نموده است، آن که تعهدش را اخلاص می‌کند مستحق اعدام است.

در ارتداد اخلاص امنیت است چنانچه شما در واقعه ارتداد عبد الرحمن را در کشور مشاهده کردید که در کوچه و بازار در موتر و حمام، در مکتب و مدرسه، در دفتر و مهمانخانه جز موضوع فوق چیزی دیگری شنیده نمی‌شد، و همه مسلمان‌ها در رنج و اندوهی روحی و فکری بودند. مثل کسی که با دولت در رسانیدن مواد خوراکی سپاه قرارداد نمود، بعداً عمداً در وقت شدت احتیاجی جیش به خوراکی تعهدش را نقض کرد، جزای همچو شخص اکثراً اعدام است.

۲- در واقع مرتد به ارتدادش استهزاء به دیانت دولت متبوع، و اهانت به عقیده و احساسات معنوی آن مرز و بوم نموده است.

۳- و به این عملش جرأت برای منافقین دیگر می‌دهد، تا که نفاق و اهانت خویش را آنها هم ظاهر کنند.

۴- ارتداد وی سبب تشکیک برای دیگر ضعیف‌العقیده‌ها می‌گردد. و این موارد فوق هر یک در جای خود اخلاص به امنیت عامه به شمار می‌رود.

و اخلاص امنیت عامه در هر حال جرمیست خطیر و ایجاب می‌کند که مخل به امنیت عامه (مرتد) اعدام شود، تا که عام مردم از شرّ وی نجات یابند.

البته مرتد آن کسی را گفته می‌شود که خودش اظهار و اصرار کند، و به آن هم نزد اکثر فقهاء سه روز مهلت داده می‌شود، و اگر شبه و سوالی داشت قناعت داده می‌شود.

و اگر پنهان کند شناخته نمی‌شود. و حکم ارتداد مرد و زن فرق می‌کند. خلاصه محل تفصیل بیشتر موضوع کتب فقه و فتوای علماء شریعت است که رجوع شود.

این نکته را باید کاملاً در نظر داشت که منظور ما در این مبحث نه صدور فتوا است و نه تحقیق موضوع، و نه این رساله کوچک گنجایش آن را دارد.

صرف جواب سوالی بود که در این مبحث ارتباط داشت و از طرف عدّه از مشککین مطرح، و چلینج داده شده بود.

اسلام دین تحمّل و بردباری

تحمّل و بردباری و اخوت و درگذری دو موضوع پسندیده است که چهره واقعی اسلام و مسلمان‌ها را در معرض نمایش قرار می‌دهد. اسلام به عنوان یک مذهب، مسلمان‌ها به عنوان یک جامعه دائماً این دو پدیده را در جوهر و طبیعت خویش داشتند و دارند. (با تأسف که امروز در جنگ روانی با ضد این دو الفی شدند) چنانکه متن قرآن کریم و دیگر نصوص شرعی شاهد این مدعی است، تحمّل و بردبای را در ارتباط با اجانب و اقارب هدایت می‌دهد. راجع به اقارب می‌فرماید:

۱- ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ

[آل عمران: ۱۵۹].

از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی. و اگر دُرشتخوی و سنگ دل می بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان طلب آموزش نما و در کارها با آنان مشوره کن. راجع به دشمنان می فرماید:

۲- ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الممتحنة: ۸].

خداوند شما را باز نمی دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده اند. خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۳- نمونه تحمل و بردبار و عدالت را می توان در میثاق مدینه بررسی کرد که پیامبر ﷺ بعد از تشریف آوری در مدینه طیبه، به خاطر تأمین امنیت و تشکیل نظام سیاسی در میان باشندگان آن اعم از اعراب و قبایل یهود و مسلمان ها پیمانی را توشیح نمود که کیان خلافت اسلامی در آن نهاده شد.

د/ اکرم ضیاء العمری در جلد اول (السيرة النبوية الصحيحة) ۴۷ بنود آن را ذکر نموده است و هر بند مشتمل بر قواعد و ضوابط خاصی است که در تاریخ طبری و دیگر کتب سیرت درج است. بعضی بنود آن میثاق که نمایانگر تحمل و بردباری و عدالت است قرار ذیل است.

ا- بند (۱۶) یهودان که از ما پیروی می کنند از کمک (ما) و از مساوات (با ما) برخوردارند. بر او ظلم نمی شود و با دشمنانش کمک نمی گردد.

ب- بند (۲۳) وقتی که در مورد امری بین شما اختلاف واقع گردد آن کار باید به الله سبحانه و تعالی و محمد ﷺ راجع شود.

ج- بند (۲۴) یهودان تا زمان که در پهلوی مؤمنان به جنگ بپردازند در مصارف جنگ سهم می‌گیرند.

ه- بند (۳۷) یهود مصارف خود را به عهده می‌گیرند و مسلمانان مصارف خود را متحمل می‌شوند. هر یکی باید دیگری را در مقابل کسی که بر مردم (شامل) این سند حمله می‌کند یاری نماید. آنها باید برای توصیه و مشورهٔ متقابل را بجویند، و نیکوکاری سدی است در مقابل گناهکاران.

و- بند (۳۹) یثرب برای مردم (شامل) این سند جای امن و امان است. ۴- حتی وقت که یهود در عهد خود با پیامبر خیانت کردند، و به ترور پیامبر اقدام نمودند، اسلام از تحمل و بردباری با ایشان کار گرفت، پیامبر ﷺ صرف به جلا وطنی بنو نظیر اکتفا کرد، و اقدام به قتل و اذیت دیگر نه نمود، در واقع این عمل آن‌ها بغاوت علیه نظام حاکم و اخلال امنیت عامه پنداشته می‌شد.

۵- اعلان عفو عمومی حین فتح مکه راجع به سرسخت‌ترین دشمنان اسلام، نبوت، مؤمنین، بیانگر تحمل و بردباری شامخ اسلام و مسلمان‌ها است که به تفصیل بیشتر نیاز ندارد.

۶- پس از فتح بیت المقدس در عهد خلافت عمرؓ تحمل و بردباری و عدالتی که با نصرای شد بیانگر روحیهٔ جهان‌بینی اسلامی است. عمرؓ در پیمان منعقد شده با «سوف رونبوس» به رئیس قبیله اطمنان داده شد که سلامت مسیحیان تضمین می‌شود.

کلیساهای آن‌ها خراب نشده و به اماکن دیگر تبدیل نگردید. حتی که عمرؓ در بستر وفات به مسلمانان وصیت کرد که با همسایگان غیر مسلمان محترمانه برخورد کنند.

۷- بردباری مسلمانان در جریان «صلح حدیبیه» بیش از هر زمان دیگر ظاهر شده است، می‌دانیم که مردم جاهل مکه چگونه با پیامبر اسلام و پیروانش برخورد کردند و حتی ایشان را از انجام اعمال صالح حج منع نمودند.

رؤسای متکبر مکه در جریان پیمان صلح حدیبیه عباراتی از این پیمان را که بر توحید خدا و نبوت پیامبر اسلام دلالت داشت حذف کردند. بسیاری از مسلمان‌ها از این برخورد مشرکین برآشفتنند و از پیامبر خواستند از امضای پیمان خودداری کند، اما پیامبر ﷺ تقاضای آن‌ها را نپذیرفت و پیمان صلح حدیبیه را امضاء کرد. این عمل پیامبر ﷺ تنها یک اقدام دیپلماتیک و هوشیارانه نبود، بلکه نشانگر بالاترین درجهٔ بردوباری و اعتدال در عمل با دشمنان بود. به همین خاطر دو سال بعد در نتیجهٔ امضاء این پیمان پیامبر ﷺ همراه مسلمان‌ها بدون مقاومت مردم وارد مکه شدند، سرانجام مشرکین اسلام را پذیرفتند.

۸- اسلام با محکوم کردن تعصبات عشیره که باعث افراط‌گرایی و حذف اعتدال و بردباری در جامعه بود، خاتمه داد. و یکی از دست‌آوردهای مهم نظام اسلام اتحاد قبایل عرب با یکدیگر بود. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].
و همگی به رشتهٔ (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت را بر خود به یاد آورید و خدا میان دل‌هایتان (انس و الفت برقرار و آن‌ها رابه هم) پیوند داد، پس (در پرتوی نعمت او برای هم) برادران شدید.

۹- اسلام نسبت به مسلمانان (پیام محمد ﷺ) سختگیر نبود، هر شخصی که توحید و یکتایی خداوند و نبوت محمد ﷺ را پذیرفت و اقرار کرد

مسلمان تلقی می‌شود. به همین دلیل امروز به صورت تحث اللفظی میلیون‌ها (بیش از یک میلیارد) مسلمان بدون عمل به تعالیم اسلامی، مسلمان شناخته می‌شوند. به خاطر که به توحید و رسالت شهادت دادند.

و این تحمل و بردباری در هیچ مکتب فکر و گرایش سراغ نمی‌گردد. بلکه شما نظرانی را تجربه و افکاری را پشت سر گذاشتید که به هیچ صورت به تعهد زبانی اکتفا نمی‌کرد، به اندک بی‌اعتمادی و سوی تفاهم محکوم به اعدام می‌کردند. این یک واقعیت تاریخی است که همه به یاد دارند، و غرض از تاریخ هم همین این است که انسان از گذشته‌ها پند بگیرد، و سلبیات گذشته را محکوم کند، و إلاً دفاع از ظلم، ظلم است، و دفاع از زشت‌های گذشته زشت‌تر است. و پندنگرفتن از تاریخ عین بی‌سوادی است، و تاریخ بزرگترین معلم است.

۱۰- یکی از نویسندگان غربی به نام (برجا) در کتاب «جنگ‌های سلبی» در ص ۱۲۰، از زبان یکی از مسیحیانی که خود در جنگ بیت المقدس و فتح آن به دست صلاح الدین ایوبی حضور داشته چنین نقل می‌کند:

«مسلمانانی که ما پدران، فرزندان و زنان آنان را به بدترین شیوه کشته بودیم، و اموال آن‌ها را مصادره کرده و آن‌ها را از خانه‌هایشان با دست خالی بیرون رانده بودیم، غذا دادند، هنگامی که ما در سرزمین آن‌ها اسیر بودیم و زیرسلطه آنان قرار داشتیم، با ما نیکی کردند، بدی‌های ما را به نیکی پاسخ دادند، ما را که از گرسنگی در حال مردن بودیم، غذا دادند، و با احسان و نیکی فراوان خود، ما را شرمنده کردند!... و اگر چیزی از دست می‌دادیم، بی‌درنگ آن را به ما برمی‌گرداندند!».

این واقعیت‌گویی‌ها وقتی صورت می‌گیرد که سلطان صلاح الدین بیت المقدس را از مسیحیان بازپس گرفت، به آنان امان داد، با دشمنان با مهربانی و نیکی رفتار کرد، و در عهد پیمان با ایشان وفا نمود، و هزار اسیر را رها نمود، و بر تمامی ارامنه احسان و آنان را آزاد کرد، و بر کشیشان و اسقف‌ها اجازه داد که صلیب‌ها و زیورآلات کلیسا را بردارند، و به شاهزادگان و ملکه اجازه داد که به ملاقات همسران‌شان بروند.

۱۱- اما به عکس همهٔ واقعیت‌های مذکور در جهان معاصر امروز دو افکار مقتدر، افراط‌گرایی و خشونت را رسانه‌های تبلیغاتی جهانی بی‌انصافانه صرف به اسلام و مسلمان‌ها می‌چسبانند، در حال که در هر مذهب و فکر افراد افراطی و خشونت‌گرا موجود است، اما در مسیحیت از همه بیشتر پیروان دارد، در حال که هیچ مطبوعات و هیچ رسانهٔ اسلامی و غیر اسلامی مسیحیت را دین افراطی و خشونت‌گرا نگفته است.

نمونه و مثال:

۱- اگر واقعاً از دید تاریخی بررسی گردد، حکومت اسپانیا در دورهٔ تفتیش عقاید که سیصد سال طول کشید، مجسمهٔ از بی‌اعتدالی و نابرابری، افراط‌گرایی و خشونت در جوامع مسیحی بود، آن‌ها مسلمانان و یهودیان را از اسپانیا اخراج کردند، حتی از مسیحیانی که تازه به مسیحیت گرویده بودند تفتیش عقید می‌کردند.

۲- در ایرلند حاصل افراط‌گرایی و خشونت، یک جنگ طولانی در بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها بود.

۳- ما و شما در دههٔ گذشته شاهد زندهٔ خشونت و افراط‌گرایی و ظلم و استبداد بی‌حد و حصر در بوسنی هرزگوین توسط مسیحیان بودیم، تجاوز و شکنجه، قتل و غارت و برخورد با انسان‌ها مانند بردگان و

اعمال خشونت از خصوصیات این افراد است. و این برخورد با کسانی می‌شد که به جز مسلمان بودن جرم دیگری نداشتند، در حال که این ظلم در هیچ رسانه‌های اسلامی به همه اهل فکر (مسیحیت) نسبت نشد.

۴- در کشورهای یهودی‌نشین نیز شما شاهد افراط‌گرایی و خشونت هستید که کمتر از مسیحیت نیست، بنیامین نتایهو و برخی دیگری از احزاب یهودی ظلم و خشونت را که بر مسلمانان و مسیحیان در معرض اجراء گذاشتند و هنوز به شدت جریان دارد که تاریخ سیاه هتلری در جنگ دوم جهانی را به مراتب احیاء و شاد گردانیده.

۵- در میان هندوها و بودایی‌ها نیز افراط‌گرایی و خشونت و عدم اعتدال نسبت به دیگران وجود دارد که شما شاهد شهادت و ویرانی مسجد بابری و قتل و غارت اهل آن مسجد توسط هندوهای معصب هستید که دنیاء عدالت پسند مهر سکوت بر لب نهاده، از نقش تماشاچی بیشتر چیزی را ایفا نکردند.

با وجود این همه مشاهدات عینی و واقعات مسلم با کمال بی‌شرمی، پاپ کاتولیک کلیسانشین روم، اسلام را دین خشونت می‌خواند.

خلاصه: اگر سخن از انصاف گفته شود در هر جامعه و هر مذهب افراد و عناصر افراطی و خشونت‌گرا متعصب و گمراه می‌تواند وجود داشته باشد، ولی با مشاهده خطاء و کجروی، خشونت و تعصب در افراد و یا اقلیت به تمام همکیشان آن فرد و به اصل فکر و مذهب نسبت کردن و إلفی کردن، بیش از ظلم و سفاهت و حماقت چیزی دیگری نیست، خصوص نسبت کردن به قانون خدا و رسول علایم جاهلی و نشانی از اهداف نهانی است.

اما جرم یک و یا چند نفر متعصب را به همه مسلمانان نسبت کردن، تجاوز صریح دشمنان است.

چون دین اسلام آئین معقول و قانون جامع مطابق فطرت و طبیعت انسانی است. بناءً هر شنونده و بیننده و خواننده را مجزوب و مرهون خود می‌سازد، دشمنان اسلام تاب تحمل این واقعیت را ندارند، می‌خواهند به این تبلیغات ناروا و ظالمانه جلوی دعوت و مطالعه و خواندن اسلام را در میان جامعه علمی و فرهنگی بشری امروز بگیرند.

ولی به این هدف هرگز نخواهند رسید، زیرا که خداوند می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [الصف: ۸].

می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند، ولی خداوند نور خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند.

تخصص شرط هر چیز سوای اسلام؟

در اصطلاح علمی و معاصر روز تخصص و ژرف‌نگری و عمیق‌اندیشی و فهم کامل شرط اولیه هر گوینده و کننده در همه بخش‌های علمی است. با تأسف که در عمل از این قاعده مسلم و ضروری بخش علوم اسلامی را مستثنی کردند، مستثنی‌کننده‌گان دو گروه‌اند:

گروهی اول شماغ به سران مخلصین به علم و عرفان، ولی کم‌علم و نادان و محتاجان لقمه نان‌اند که اسلام را در انظار و افکار عامه به اجرای چند عمل خرافی و رسومات جاهلی خلاصه کردند، خصوص در قلب کشور و در عاصمه دولت در میان روشن‌فکران و تحصیل‌کردگان عصری.

و این افراد عبارت‌اند از آن احبار و رهبان جاگیردار و میراثی که نه علم اطرافی دارند و نه تخصص مسلکی و نه سند (شهادت‌نامه) رسمی.

وظیفه آن‌ها به جز قرآن‌فروشی و به دست‌آوردن لقمه نان چیزی دیگری

نیست.

گروهی دومی متخصصین حرفوی و قلم به دستان علوم و فنون عصری‌اند که نه از اسلام چیزی آموختند و نه چیز می‌داند و نه اخلاص به گفته‌های خود در بخش اسلام دارند.

از گروهی اول روی علل و انگیزه‌های که ذکر شد گیله‌ئی نیست، به خاطری که معذوراند.

اما انتقاد و گیله از گروهی دوم داریم به خاطری که خود را متخصص حساب می‌کنند و در بخش تخصص خویش به هیچکسی اجازه نمی‌دهند، ولی جسورانه و گستاخانه در علوم شرعی و مسایل فقهی تحلیل، تبصیره و توجیه و تفسیر می‌کنند که اصلاً به قرآن و حدیث ارتباطی ندارد. اگر یقین ندارید، به میزهای گرد در رادیوهای بی‌بی‌سی و دیگر رسانه‌های خبری گوش و در مجلس‌های محلی و ملی فکر کنید. این افراد در مواردی فتوا هم صادر می‌کنند، اظهارات مدیر مسؤل جریده وزارت زنان که سر و صداها را به سطح ستر محکمه بلند کرد از همین قبیل بود.

طبق همان مقوله مشهور (مفتی هرچه که به دهنتم آمد و گفتمی) در حال که چنین بلندپروازی‌ها در هر فکر و نظر و قانونی دیگر امکان دارد، به خاطر که فکر و نظر بشر و نویسه مخلوق است. اما در کلام خدا و حدیث پیامبر به غیر علم گفتن و تفسیرکردن ضلالت و گمراهی است. چنانکه حدیث ترمذی را در بحث اختیار و اکراه نقل نمودیم که پیغمبر اکرم می‌فرماید: شخصی که قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کند جای خود را از آتش دوزخ بگیرد. (یعنی می‌گیرد).

دلیل گروهی دوم جسورانه این است که اگر ما در بخش شرعیات تخصص نداریم، ولی باسواد هستیم از اخبارات و مجلات آموختم. به جواب‌شان می‌گوییم:

مشکل هم همین است که منبع علم شما از اخبار و مجله بالاتر به اسناد دینی که سماع و قراءت عند الشیخ است نمی‌رسد، به همین خاطر گفته‌هایتان در بخش دین بی‌اعتبار و فتوایه‌تان مضحکه‌آور است. به دلیل اینکه در علوم شرعی، سند شرعی جزء دین است. چنانچه امام ترمذی در کتاب العلل رویت می‌کند:

«قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: الْإِسْنَادُ مِنَ الدِّينِ، لَوْلَا الْإِسْنَادُ لَقَالَ مَنْ شَاءَ مَا شَاءَ، فَإِذَا قِيلَ لَهُ مَنْ حَدَّثَكَ؟ بَقِيَ» ای بقی حیران ساکتاً. ترمذی ج ۵/ ۶۹۵.

یعنی: فرمود عبدالله بن المبارک: سند جزء دین است، اگر سند (شرعی) نمی‌بود می‌گفت هرکس آنچه را که می‌خواست، وقتی گفته شود برای او (اشخاص بی‌اسناد) کدام شخص برای تو (این) حدیث را گفته؟ حیران می‌ماند.

توجه: اسناد: یعنی سندی آن سلسله از روایات علوم شرعی که از نقل‌کننده تا گوینده اول یعنی پیامبر اسلام ﷺ می‌رساند.

پیام به مبصرین غیر مسلکی!

خواهش از تمام برادران و خواهران این است که دین خدا را با هم‌چو تفسیرهای غرض‌آلودشان مورد هزل قرار ندهند و بفهمند که: ادب گاه محبت ناز و شوخی بر نمی‌دارد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ ﴿الطارق: ۱۴﴾.

یعنی: و نیست قرآن مزاح و شوخی.

و اگر از فتوایه‌های جاهلانه و تبصیره‌های احمقانه باز استاد نمی‌شوند مطابق فرمان خدا و رسول منتظر عواقب آنکه عقاب الله تعالی است باشند.

پیام به جوانان!

جوانان مؤمن و سرشار از نیروی ایمان! شما می‌دانید که امروز جوامع انسانی از نگاه اخلاقی مریض و جوامع اسلامی در فساد و انحراف غرق‌اند، و به طبیبان دلسوز و با اخلاق و با ایمان مثل شما جوانان پاک‌طینت و با اخلاص ضرورت مبرم دارند.

پس امید از شما جوانان این است که: درخت تناور اسلام را با فراگیری علوم به صورت متداوم آبیاری نموده، و پایه‌های آن را با بازوی پرتوان و نیرومندتان مستحکم سازید.

مجد و عظمت گذشتگان ایثارگر و نیاکان مؤمن‌تان را با اراده‌های آهنین‌تان احیا نمائید، و به جهانیان بفهمانید که:

ما ملت علم و فرهنگ،

ما امتی تمدن و عظمت،

ما امتی شایسته و جاوید هستیم.

خاتمه

در آخر می‌گوییم:

به امید بیداری قلب‌های حکمرانان.

به امید نظر سالم به ماضی درخشان.

به امید حاکمیت عدالت واقعی اسلام.

به امید فراگیری تعالیم والای اسلام.

به امید بازگشت به دستورات اسلام.

به امید تطبیق اوامر، هدایات و سنت‌های والاگهر پیامبر اسلام!

وصلی الله تعالی علی محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین.

فهرست مأخذ و مراجع

۱- قرآن کریم:

أ- «مصحف شریف».

ب- مصادر تفسیر:

- ۱- تفسیر ابن کثیر طبع: لاهور ۱۹۸۲ میلادی.
- ۲- الجامع لاحکام القرآن، ابو عبد الله القرطبی، طبع بیروت.
- ۳- تفسیر نمونه، ناصر مکارم با همکاری جمعی از نویسندگان طبع: طهران ایران.
- ۴- تفسیر عثمانی، مشهور به کابلی، طبع: لاهور.
- ۵- تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم‌دل، طبع: تهران نشر احسان، ۱۳۸۶هـ.

ج- مصادر سنت:

- ۶- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری.
- ۷- صحیح مسلم، محمد بن حجاج القشیری «بشرح النووی».
- ۸- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث السجستانی.
- ۹- سنن ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره.
- ۱۰- سنن نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی.
- ۱۱- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه القزوینی.
- ۱۲- مسند احمد، امام احمد بن حنبل رحمته الله طبع: بیرت لبنان.

- ۱۳- مشکات المصابیح، ولی الدین محمد بن عبد الله التبریزی، طبع: دار
الاشاعة العربية کویته پاکستان.
- ۱۴- موطا مالک، امام مالک بن انس.
- ۱۵- حاکم، ابو عبدالله الحاکم نیشاپوری صاحب مستدرک.

د- مصادر سیرت:

- ۱۶- زاد المعاد - ابن قیم الجوزیه، طبع: مؤسسة الرسالة لبنان.
- ۱۷- تهذیب سیرة ابن هشام - عبدالسلام هارون طبع: الرساله.

ه- مصادر تاریخ:

- ۱۸- التاریخ الاسلامی، محمود شاکر طبع: المكتب الاسلامی.
- ۱۹- تاریخ کامل - ابن اثیر، طبع: انتشارات اساطیر ایران.
- ۲۰- تاریخ سیاسی اسلام، د/ حسن ابراهیم حسن.
- ۲۱- تاریخ طبری - محمد بن جریر طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده،
طبع: انتشارات آساطیر ایران.

و- مصادر لغت:

- ۲۲- القاموس المحيط، فیروز آبادی طبع: بیروت لبنان.
- ۲۳- کتاب التعریفات، سید شریف علی بن محمد الجرجانی طبع:
دارالکتب علمیه بیروت.
- ۲۴- المعجم الوسیط، جمعی از دانشمندان مصری طبع: دار الدعوة،
استنبول، ترکیه.

ز- مصادر مختلفه:

- ۲۵- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی طبع: مصطفی البابی، مصر.

- ۲۶- الاخوة الإيمانية، عبدالعزيز عبدالرحمن قاره طبع بيروت.
- ۲۷- القضا في عهد عمر بن الخطاب - دكتور ناصر الطرفي.
- ۲۸- الشورى، د/ عبدالله بن احمد القادري، طبع: دار المجتمع للنشر والتوزيع.
- ۲۹- امنيت اجتماعي در اسلام، د/ محمد عماره.
- ۳۰- طعم ناخوشايند استعمار: سراج الدين اديب.
- ۳۱- نقشه‌های استعمار، محمود صواف.
- ۳۲- تاريخ جهان، از جوهر لعل نهر و طبع ايران.
- ۳۳- عذر و تقصير به پيشگاه محمد و قرآن، جان ديون پوت ترجمه سيد غلام رضا سعیدی.

تمت بالخیر

الحمد لله اولاً و آخراً.

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و علی آله و أصحابه أجمعین.

با احترام:

طالب دعای مستجابة شما نعمت الله «وثیق»

آثار نویسنده

- ۱- العقيدة وفق الكتاب والسنة.
- (عقیده مسلمان در پرتو قرآن) به زبان فارسی، مطبوع.
- ۲- نقش دین در جامعه، فارسی. مطبوع.
- ۳- اسلام دین کار و عمل، فارسی. مخطوط.
- ۴- تنازل الزوجة عن حقوقها، عربی. مخطوط.
- ۵- العلاقات الدولية في القرآن. عربی. مخطوط.
- ۶- هل يقبل رواية الثقة؟ عربی. مخطوط.
- ۷- اخلاق اسلامی و آداب اجتماعی، فارسی، مخطوط.